ریزمان

پیرامون دستور زبان کردی

بهمن فریور «سوّران»

علمی ـ آموزشی

۲

رێزمان

دستور زبان کُردی

دفتر اول

تالیف: بهمن فریور (سوّران)

باسپاس ازآقای مهندس بهروزعطائی مدیرموسسه‌عطائی ،آقـای محمدرضـاصمیمی‌وخـانم ناهید گرگانی(درکارصفحه بندی)ودیگرعزیزانی که‌درفراهم‌آمدن این مجموعه مرایاری نمودند.



★ ریژمان (دستور زبان کوردی)
★ فریور - بهمن (سۆران)
★ حروفچینی: کامپست
★ تیراژ: پنج‌هزار

مؤسسه مطبوعاتی عطائی - تهران ۱۱ - ناصرخسرو تلفن: ۳۱۸۸۹۹ - ۳۱۲٤۲٤

پیشکش:

★ به پیشگاه ملت آزاده و بافرهنگ ایران.
★ به فارس و آذری و ارمنی، بلوچ و عرب و گیلك، دیلمی و طبری و خراسانی و همهٔ ایرانیان فرهنگ‌دوست و بویژه ملت ستم‌کشیدهٔ کورد.
★ به زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان، باسواد و بی‌سواد، مرده و زنده و بویژه دانش‌پژوهان امروز و جوانان آینده و هرایرانی آزاده‌ای که از فراگرفتن زبان مادری خود شرم ندارد.
★ و تقدیم به روان پاك مادربزرگم درخشندهٔ آیتی (مردوخ)، نخستین آموزگار زبان کوردیم.

نظر استاد هژار، شاعر بلندپایهٔ کُرد دربارهٔ این کتاب:

کتاب برادر ارجمند، کاك بهمن فریور را که در زمینهٔ دستور زبان کوردی نگاشته شده است، ملاحظه نمودم. از آنجائی‌که درمورد دستور زبان سررشته‌ای ندارم و تخصص من در زمینهٔ دیگریست، همینقدر می‌توانم گفت، هرکوششی که در زمینهٔ زبان کوردی و رشد فرهنگی مردم کُرد صورت پذیرد مرا بسیار دلخوش و خرسند می‌سازد.

خداوند کاك فریور را دراین راه یاری بخشد تا در این زمینه گامهای بلندتری بردارد و بیشتر برایمان بنویسد. دراینجا از استادان زبان‌شناس دعوت می‌کنم که دربارهٔ این کتاب به‌نقد و بررسی بپردازند. دیگر این شما و این‌هم دستور زبان کُردی.

هژار - ٦٠/١١/٧

پیشگفتار

بنام خداوندِ جان و خرد
کزین بَرتر اندیشه بَرنگذرد

آنچه مرا به نگارش این دفتر واداشت، همانا عشق من به فرهنگ ایران‌زمین بود و بس، ایرانی که همه مهر است و عشق، پاکی است و نور، درخشش است و عرفان، همان مرزوبومی که خاکش سرمهٔ چشم و نسیمش جانفزای دلهای عاشقان است، ایرانشهری که کران تا کرانش آکنده است از مهر ایزد و از صفا و یکرنگی.

ملت کورد به گواهی تاریخ، همواره خود را ایرانی دانسته و همیشه بدان عشق ورزیده است، و چرا که چنین نباشد؟ کوردستان پاره‌ای از ایران عزیز است و فرهنگ کورد بخشی از مجموعهٔ فرهنگ ایرانی است.

ازاینرو، برماست که این فرهنگ را به همهٔ ایرانیان بشناسانیم تا همگان بدانند که کوردْ برادرِ فارس و آذری و ارمنی و بلوچ و لُر و عرب و گیلك و طبری و دیلمی است و هیچگاه دراین تردیدی بدل راه ندهند و براستی که تردیدی هم نیست.

این دفتر کوره‌راهی است به دشت بی‌کران فرهنگ و ادب کورد، برگ سبزی است تحفهٔ درویش و درآن هیچ ادعایی نیست. افتان و خیزان، با دلی پرمهر و با آغوشی گرم به پیشوازت می‌آیم و ترا به میهمانی گلهای خوشبوی کوهستانهای سبز و خرم و باصفای کوردستان فرامی‌خوانم.

پژوهندهٔ گرامی:

این دفتر نخستین شمارهٔ مجموعهٔ «زبان کوردی را ازنو بشناسیم» است که حروف الفبای زبان کوردی و اسم و انواع آن و جمع بستن اسمها را دربرمی‌گیرد، شماره‌های تکمیلی این دفتر که شامل باقیماندهٔ دستور زبان کوردی است، در آیندهٔ نزدیك به پیشگاهت تقدیم خواهد شد.

دراینجا لازم به یادآوری است که در نگارش این دفتر از صفحهٔ (۹-۲۳) کتاب رێنوس نوشتهٔ طاهر صادق بهره برگرفته‌ام.

با سپاس
بهمن فریور (سوران)
بهمن‌ماه ۱۳۶۰ - تهران

فهرست مطالب:

عنوان صفحه

فصل اول

حروف الفبای کوردی

الفبای زبان کوردی از (٣٤) حرف پدید آمده است که به‌ترتیب عبارتنداز:
ئـ ـ ا ـ ب ـ پ ـ ت ـ ج ـ چ ـ ح ـ خ ـ د ـ ر ـ ڕ ـ ز ـ ژ ـ س ـ ش ـ غ ـ ڤ ـ ف ـ ق ـ ك ـ کۆ ـ گ گۆ ـ ل ـ ڵ ـ م ـ ن ـ و ـ ۆ ـ هـ ـ ە ـ ی ـ ێ.
(٢١) حرف از حروف فوق بین کوردی و عربی و (٢٥) حرف بین کوردی و فارسی یکسان است و (٩) حرف آن ویژهٔ زبان کوردی می‌باشد که برای آگاهی بیشتر در زیر جداگانه از آنها نام می‌بریم:

حروف یکسان بین کوردی و عربی: (٢١) حرف
ا ـ ب ـ ت ـ ج ـ ح ـ خ ـ د ـ ر ـ ز ـ س ـ ش ـ غ ـ ف ـ ق ـ ك ـ ل ـ م ـ ن ـ و ـ هـ ـ ی.

حروف یکسان بین کوردی و فارسی: (٢٥) حرف
ا ـ ب ـ [پ] ـ ت ـ ج ـ [چ] ـ ح ـ خ ـ د ـ ر ـ ز ـ [ژ] ـ س ـ ش ـ غ ـ ف ـ ق ـ ك ـ [گ] ـ ل ـ م ـ ن ـ و ـ هـ ـ ی.

حروف ویژهٔ الفبای زبان کوردی: (٩) حرف
ئـ [ئەلفی کورت: الفِ کوتاه] ـ ڕ [ڕێی گران: ر، سنگین] ـ ڤ[ڤێ] ـ کۆ[کافی شێواو: کافِ گنگ یا سنگین] ـ گۆ[گافی شێواو: گاف گنگ یا سنگین] ـ ڵ[لامی قەڵەو: لام سنگین] ـ ۆ [واوی کراوە: واو باز] ـ ە[هێی کز: هِـ سبك یا زَبَر یا فتحه] ـ ێ [یێ خاو: یِ کُند یا زیر یا کسره].

آشنایی با حروف نقطه‌دار [خاڵدار] و حروف نشانه‌دار [نیشانەدار]

★ تعداد حروف نقطه‌دار یا منقوط [خاڵدار] در زبان کوردی (١٦) حرف است که‌همه باهم (٣٠) نقطه دارند بشرح زیر:

حروف «بـ‌ـج‌ـخ‌ـز‌ـغ‌ـف‌ـن» هرکدام یك نقطه دارند.
حروف «ت ـ ق ـ یـ(ی) ـ ێـ(ێ)» هرکدام دو نقطه دارند.
حروف «پ ـ چ ـ ژ ـ ش ـ ڤ» هرکدام سه نقطه دارند.

★ (٦) حرف نشانه‌دار در الفبای کوردی وجود دارد که نشانهٔ همه آنها در بالای حرف جای می‌گیرد، مگر حرف (ڕ) که نشانه‌اش درزیر قرار دارد تا به‌این وسیله با حروف (ز) یا (ژ) اشتباه نشود.

برای آشنایی بیشتر با حروف نشانه‌دار در زیر جداگانه از آنها نام می‌بریم:
۱- حرف (ڕ) یا (ر) سنگین که نشانه‌اش در زیر نوشته می‌شود.
۲- حرف (ڬ) یا (ك) سنگین یا گنگ که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
۳- حرف (گ̌) یا (گ) سنگین یا گنگ که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
٤- حرف (ڵ) یا (ل) سنگین، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
٥- حرف (ۆ) یا (و) باز، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
٦- حرف (ێ) یا (ی) باز، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.

دسته‌بندی حروف الفبای کوردی

الف) حروف الفبای کوردی برحسب شباهت نام، به ده دسته تقسیم می‌شوند:

۱ـ ئه‌لف (الف).

۲ـ بیْ (بِ)، پیْ(پِ)، تیْ(تِ)، حیْ(حِ)، خیْ(خِ)، ریْ(رِ)، زیْ(زِ)، ژیْ(ژِ)، فیْ(فِ)، هیْ (هِ)،ییْ (یِ).

۳ـ جیم(جِ)، چیم(چِ)، میم(مِ).

٤ـ دال (دِ).

٥ـ سین (سِ)، شین(شِ).

٦ـ غه‌ین (غِ).

۷ـ قاف(قِ)، کاف(کِ)، گاف(گِ).

۸ـ لام(لِ).

۹ـ نون(نِ).

۱۰ـ واو (وِ).

ب) همچنین حروف الفبای کوردی برحسب شباهت و نزدیکی آوا به دوازده جفت تقسیم می‌شوند:

۱ـ بیْ و پیْ — مانند: بار [بار] و پار [پارسال].

۲ـ تیْ و دال — مانند: بنیات و بنیاد [بنیاد و اساس].

۳ـ جیم و چیم — مانند: جاو [نوعی پارچه] و چاو [چشم].

٤ـ حیْ و هیْ — مانند: حه‌وت [هفت] و هه‌وت [هفت].

٥ـ خیْ و غیْ — مانند: باخ [باغ] و باغ [باغ].

٦ـ زیْ و سین — مانند: نێرگز [نرگس] و نێرگس [نرگس].

۷ـ ژیْ و شین — مانند: هه‌ژده و هه‌شده [هیجده].

۸ـ فیْ و ڤیْ — مانند: حه‌فده [هفده] و حه‌ڤده [هفده].

۹ـ قاف و کاف — مانند: لق [شاخه]، لك[شاخه ـ گره].

۱۰ـ کاف، گاف — مانند: به‌رك [گلوله] و به‌رگ[برگ].

۱۱ـ لام سبك و لام سنگین — مانند: مال و ماڵ [خانه].

۱۲ـ [ئ] کورت و [ا] درێژ — مانند: ئه‌و [او] و ئاو[آب].

«حروف الفبای کوردی را بیشتر بشناسیم»

دراینجا لازم به یادآوری است که آوای حروف عربی زیر به هیچ‌وجه با زبان کوردی سازگار نیست:

«ث ـ ذ ـ ص ـ ض ـ ط ـ ظ ـ ع»

موارد کاربرد حرف (ح) در زبان کوردی بسیار اندك است و می‌توان به‌جای آن، حرف(هـ) را بکار برد مانند:

حەفت [هفت] ← هەفت

باید دانست که این حرف در زبان کوردی اصالت ندارد و بیشتر در کلماتی که از عربی وارد زبان کوردی شده است به‌چشم می‌خورد.

حرف (ع) نیز در زبان کوردی اصالت ندارد و بیشتر در آن دسته از کلمات عربی که وارد زبان کوردی شده است وجود دارد ولی به‌هرحال به‌جای آن می‌توان از حرف (ئـ) بهره گرفت.

حرف (غ) نیز در زبان کوردی کاربرد کمتری دارد و به‌جای آن حرف (خ) را می‌توان بکار گرفت مانند:

باغ ← باخ [باغ]

غونچە ← خونچە (غنچه)

حروف الفبای کوردی ازنظر مخارج اصوات به دو گروه حروف حلقی و حروف غیرحلقی (لَبی) تقسیم می‌شوند:

«حروف حلقی» [پیتەکانی قوڕگی]

حروف الفبای زبان عربی دارای (٦) حرف حلقی است که عبارتنداز:

«ئـ ـ ح ـ خ ـ ع ـ غ ـ هـ»

دربارهٔ حروف حلقی عربی این بیت به زبان فارسی وجود دارد:

حرف حلقی شش بود ای نور عین

[هاء] و [همزه] و [حا] و [خا] و [عَین] و [غَین]

اما حروف الفبای زبان کوردی دارای (٨) حرف حلقی می‌باشد که به‌ترتیب عبارتنداز:

«ئـ[الفِ کوتاه] ـ ح ـ خ ـ غ ـ ق ـ ك ـ گ ـ هـ»

حروف غیرحلقی (لَبی) [پیتەکانی لێوی]

در زبان کوردی (٦) حرف وجود دارد که اجرا [تلفظ] آنها به‌یاری لَبها صورت می‌گیرد و بنام حروف (لَبی) نام برده می‌شوند، این حروف عبارتنداز:

«ب ـ پ ـ ف ـ ڤ ـ م ـ و»

حروف الفبای کوردی با شیوه‌ای ویژه ادا [تلفظ] می‌شوند که برای یاری رساندن به کسانی که کورد زبان نیستند دراین کتاب از شیوهٔ آوانگاری [فونوتیك] بهره می‌گیریم اما فراگیرندهٔ زبان کوردی پیش از هرچیز باید بداند که هرحرفی دارای ویژگیهایی است که آنها را می‌باید فراگیرد تا بتواند از درسهای آینده بیشتر بهره برد.

هرحرف دارای ویژگیهای زیر است:

الف) شکل و نام حرف به زبان کوردی.

ب) جای حرف در واژه، دراینجا باید فراگرفت که آیا حرف درکجای واژه جای می‌گیرد؟ [آغاز ـ میان ـ پایان].

ج) شیوهٔ اجرای حرف [نحوهٔ تلفظ].

د) آوانگاره یا فونوتیك حرف.

* * *

حروف الفبای کوردی

[شکل و نام حرف]

نام‌حرف‌به فارسی	نام‌حرف‌به کوردی	شکل‌حرف	اوانگاره	نام‌حرف‌به فارسی	نام‌حرف‌به کوردی	شکل‌حرف	اوانگاره
ز	زیْ	ز	z	الفِ کوتاه	ئەلفی کورت	ئـ	ə
ژ	ژیْ	ژ	ž	الفِ بلند	ئەلفی درێژ	ا	ā
سین	سین	س	s	بِ	بیْ	ب	b
شین	شین	ش	š	پِ	پیْ	پ	p
غَیْنْ	غەین	غ	q̇	تِ	تیْ	ت	t
فِ	فیْ	ف	f	جیم	جیم	ج	ǰ
مانند Vانگلیسی	ڤیْ	ڤ	v	چِ	چیم	چ	č
قاف	قاف	ق	q	حِ	حی	ح	ḥ
کافِ ساده	کافی ساده	ك	k	خِ	خیْ	خ	x
کافِ گنگ یا سنگین	کافی شێواو	كْ	ḳ	دال	دال	د	d
گافِ ساده	گافی ساده	گ	g	(ر) سبك	رێی سوك	ر	r
گافِ گنگ یا سنگین	گافی شێواو	گْ	g̣	(ر) سنگین	ڕێی گران	ڕ	r̄

آوانگاره	شکل‌حرف	نام‌حرف‌به‌کوردی	نام‌حرف‌به‌فارسی
l	ل	لامی لەر	لامِ سبك یا ضعیف
ll	ڵ	لامی قەڵەو	لامِ سنگین یا پُر
m	م	میم	میم
n	ن	نوَن	نون
w-u-ū	و	واوی قوَچاو	واو بسته
ō	ۆ	واوی کراوە	واو باز
h	ه	هێی سادە	هِ ساده
a	ە	هێی کز	هِ ضعیف‌یا فتحه
y-ī	ی	یێی کرژ	یِ تُند یا سنگین
ē	ێ	یێی خاو	یِ کُند یا کسره

چگونگی جایگزینی حروف در واژه‌ها

حروف الفبای کوردی ازنظر جایگزینی در واژه‌ها دارای سه حالت است:

۱ـ حرف (ئ) یا الف کوتاه، تنها در آغاز واژه جای می‌گیرد.

۲ـ حرف (ح) در زبان کوردی، تنها در آغاز و پایان واژه قرار می‌گیرد.

۳ـ حروف زیر در آغاز و میان واژه واقع می‌شوند:

(ڬ)، (گ)، (هـ).

٤ـ حروف زیر درمیان و پایان واژه می‌نشینند:

(ا)، (ر)، (ڵ)، (ۆ)، (ە)، (ێ).

٥ـ حروف زیر در آغاز و میان و پایان واژه می‌توانند جای گیرند:

ب ـ پ ـ ت ـ ج ـ چ ـ خ ـ د ـ ڕ ـ ز ـ ژ ـ س ـ ش ـ غ ـ ف ـ ق ـ ڤ ـ ك ـ گ ـ ل ـ م ـ ن ـ و ـ ی.

برای آگاهی بیشتر و روشـــن شـــدن گفتار دراین زمینه جـــدولی برای نمونه، تقـــدیم می‌کنیم:

حروف [پیته‌کان]	در آغاز واژه	درمیان واژه	در پایان واژه
ئـ - [ئەلفی کورت] ـالف کوتاه	ئاو (آب) ـ ئەز(مَن)	—	—
ح - [حیٚ] -ح	حەوت (هفت)	—	تەح (شگفتا!)
کافی شیٚواو (کٚ) گافی شیٚواو (گٚ) هـ ساده	کٚیو (کوه) گٚیٚژ (گیج) هەور (آبر)	هەرکٚی هەنگوێن (عسل) نهێنی (پنهانی)	— — —
ا- ئەلفی دریٚژ - الف بلند	—	چاو (چشم)	برا (برادر)
ر سوٚك ـ سبك	—	درز (رٚوزنه)	هەنار (آنار)
ڵ قەڵەو ـ سنگین	—	بڵند (بلند)	ساڵ (سال)
وٚ کراوه ـ باز	—	دوٚم (کولی)	ماموٚ (عمو)
ە کز ـ ضعیف یا فتحه	—	کەم (اندك)	کاوه
یٚ خاو ـ کُند یا کسره	—	میٚشك (مغز)	پیٚ(پا) ـ ریٚ(راه)
ب	بوٚن (بوی ـ رایحه)	سیٚبەر (سایه)	باب(پدر)
ت	تاك(یکی ـ یك)	نیشتمان (وطن-میهن)	کات(زمان-وقت)
پ	پوٚر (خاله)	چەپەڵ (آلوده)	چاپ (چاپـطبع)
ج	جامانه(دستار کوردی است)	مەنجەڵ (دیگ)	باج (باج)
چ	چەك (سلاح)	نیٚچیرەوان (شکارچی)	کچ (دختر)
خ	خوشك (خواهر)	داخدار(اندوهگین)	داخ (غصهـاندوه)

حروف [پیته کان]	در آغاز واژه	درمیان واژه	در پایان واژه
د (دال)	داو (دام ـ تله)	کوردی (کُردی)	بەرد (سنگ)
ڕ گران ـ سنگین	ڕۆژ (روز)	کوڕیژگه (پسرکوچولو)	کور (پسر)
ز	زەردەخەنە (لبخند)	ئازاد(آزاد)	بۆز (رنگ جوگندمی)
ژ	ژن (زن)	مێژو(تاریخ)	کەژ(کوه)
س	ساکار (ساده)	نیسك (عدس)	داس (داس)
ش	شار (شهر)	پشت (پشت)	لەش (تن ـ بدن)
غ	غونچه (غنچه)	سەغڵەت (دلتنگ)	باغ (باغ)
ف	فڕۆکه (هواپیما)	تفەنگ (تفنگ)	ماف (حق)
ڤ	ڤیان (دوستداشتن)	تاڤگه (آبشـار)	مرۆڤ(انسان)
ك	کورد (کورد)	دوکەڵ(دود)	چاك (خوب)
گ	گوند (روستا)	لەگەڵ(بهمراه)	رەنگ (رنگ)
ل ـ لەرـ ضعیف یاسبك	لۆکه (پنبه)	ملوانکه (گردنبند)	مەل (پرنده)
م	مێرد (مرد)	چیمەن (چمن)	دەم (دهان)
ن	ناو (نام ـ اسم)	ئاوێنه (آئینه)	رۆن (روشن)
و ـ واوی قوچاو ـ بسته	و شك (خشك)	سوور (سرخ ـ قرمز)	ناو (نام)
ی ـ کرژ ـ تُندیابسته	یەك (یك)	دیمەن(منظره ـ چشم انداز)	گیانی (جانی)

شیوهٔ اجرا [تلفظ] حروف [هاویژی پیته‌کان]

برای فراگرفتن شیوهٔ اجرای حروف، مطالب زیر را باید بخاطر سپرد:

الف) حروفی که به‌هنگام تلفظ آنها زبان به کام زِبَرین [سقف فوقانی دهان] می‌چسبد ازاین قرارند:

«ر-ڕ-ل-ڵ-ن» [رویهم‌رفته (٥) حرف]

ب) بجز حروف نامبردهٔ بالا؛ به‌هنگام تلفظ سایر حروف، زبان در بستر دهان [کام زیرین] جای می‌گیرد و به‌هیچ‌وجه به کام زِبَرین برخورد نمی‌نماید.

ج) همهٔ حروف الفبای کوردی را ازنظر شیوهٔ اجرا [نحوهٔ تلفظ]، می‌توان در دوازده گروه دسته‌بندی نمود به‌قرار زیر:

۱- ئـ - ا - ح - خ - غ - ق - ك - كٚ(مبهم یا گنگ) گ - گٚ(گنگ) - هـ - ە.

ئـ : شیوهٔ اجرای این حرف مانند تلفظ (ء) همزه در لغت عربی «انشاء» می‌باشد.

كٚ: برای تلفظ این حرف باید (ك) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود.

گٚ: برای اجرای این حرف باید (گ) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود.

۲- ب - پ - ف - ڤ(همهٔ این حروف به‌یاری لبها تلفظ می‌شوند).

ب و پ: این دو حرف به‌یاری لبهای بالا و پائین تلفظ می‌شوند.

ف و ڤ: این دو حرف به‌یاری لب پائین و دندانهای بالایی ادا می‌شوند.

ڤ: برای تلفظ این حرف باید (ف) را کشیده‌تر، پرتر و سنگین‌تر ادا نمود مانند (V) انگلیسی در لغت: [bravo] که ازبین دندانهای بالا و لب پائین خارج می‌شود.

۳- ت - ج - چ

٤- د

٥- ر - ڕ

ڕ: شیوهٔ اجرای این حرف مانند تلفظ حرف (ر) در روسی می‌باشد بدینگونه که حرف (ر) فارسی را باید بطور غلتان و سنگین و پُر ادا کرد.

توجه: حرف (ر) در آغاز واژه‌های کوردی همیشه (ڕ) سنگین می‌باشد که بنابه‌قرارداد نشانهٔ آن حذف می‌گردد مانند: ڕۆناك [بسیار روشن].

۶- ز - ژ - س - ش - ی.

۷- ل - لٚ

لٚ: برای تلفظ این حرف باید (ل) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود مانند تلفظ (ل) در لغت «اللّه».

۸- م.

۹- ن

۱۰- و: این حرف هرگاه: در آغاز واژه و یا پس از حروف (ا-ه-ی-یٚ) قرارگیرد بصورت (W)در انگلیسی تلفظ می‌شود و درغیراینصورت به‌شیوهٔ (و) در واژه‌های فارسی: «دور - موش - دود» ادا می‌گردد.

آغاز واژه: وزه←(W)

پس از حرف (ا): چاو←(W)

پس از حرف (ه): که‌و←(W)

پس از حرف (ی): میوه←(W)

پس از حرف (یٚ): میٚو←(W)

سوٚر (قرمز)←Ū

لوٚت (بینی)←Ū

بوٚ (بود)←Ū

۱۱- وٚ: اجرای این حرف مانند تلفظ (اُ) در واژهٔ فارسی «اُردك» می‌باشد.

۱۲- یٚ: این حرف مشابه است با کسرهٔ بلند در کلمات فارسی یا عربی.

* * *

[آواخوانی - آوانویسی][1]

گام چهارم در راه آشنایی با حروف الفبای کوردی، فراگیری «آوانگاره» یا نشانه‌های آواخوانی[2] هرحرف است. در اینجا یادآور می‌شوم که دراین زمینه کارهایی صورت گرفته است تا فراگیرندهٔ زبان کوردی به‌ویژه پژوهنده‌ای که زبان مادریش کوردی نیست بتواند به‌آسانی واژه‌ها را بیان نماید. ازجملهٔ این اقدامات می‌توان نشریات آکادمی علوم کورد: [کۆڕی زانیاری کورد] را نام برد، اما به‌جهت اینکه این نشریات در همه‌جا به دست همگان نرسیده است و اساتید کورد هم دراین مورد اقدام بایسته و شایسته به‌عمل نیاورده‌اند، نتیجه آنکه هرناواردی یك سری افکار وعقاید شخصی خود را که صلاحیت علمی آن مورد تردید است، بنام دستور زبان کوردی و یا نشانه‌های لاتینی حروف کوردی و مانند اینها به‌چاپ می‌رساند و از این راه جیبهای خود را انباشته می‌کند از پول جوانان فقیر و فرهنگ‌دوستی که با هزاران سیه‌روزی پول خریدن چنین کتابی را به کف آورده‌اند و ازسوی دیگر، خرمن هزاران سالهٔ ادب و زبان کوردی را به باد فنا می‌سپارند.

به‌هرحال دراینجا به این هشدار کوچك بسنده می‌کنم.

آوانویسی عبارتست از نوشتن و نشان دادن شیوهٔ اجرای کلمه یا دستور بیان و ادای واژه، که همان نحوهٔ تلفظ لغت است. هر آموزنده و پژوهشگری که بخواهد زبانی را به‌درستی فرابگیرد نیازمند این دستور است. درمورد زبان کوردی ازآنجا که تاکنون به این نیاز مبرم کمتر توجه شده است، بدبختانه دستور جامع و قاعدهٔ استانداردی در دست نیست.

پیشنهاد من این است که اساتید زبان‌شناس می‌باید هرچه‌زودتر دراین مورد اقدام نمایند و به این نیاز پاسخ دهند. به‌هرحال، یکی از نخستین گامها را دراینجا افتان و خیزان برمی‌داریم، با آرزوی فریادرسی و یاری ازسوی پروردگار و پس از او، اساتید بلندپایهٔ زبان و فرهنگ ایران زمین، که فروغ امید همهٔ ما هستند.

۱-Phonetic.

۲- Phonetic Symbols.

حرف / آوانگاره / نمونه	برگردان به فارسی / واژه	اجرا یا تلفظ به‌فارسی
ٹ :ٶ =ā'l	ئاڵ: ناروا	[آ-ءِ-لْ]
ا :ā – čāw	چاو: چشم	[چاوْ]
ب :b – bōn	بۆن: بو – رایحه	[بُن]
پ :p – pā	پا: پا	پا
ت :t – tō	تۆ : تو	تُ
ج :ǰ – ǰažn	جەژن – جێژن: جشن	جَژْنْ جِژْنْ
چ :č – čak	چەك: سلاح	چَكْ
ح :ḩ ⇒ ḩaft	حەفت: هفت	حَفْتْ
خ :X – xam	خەم: غم	خَمْ
د :d – dam	دەم: دهان	دَمْ
ر :r =sārd	سارد: سَرد	سارد
ڕ :ř ⇒ mař	مەڕ: گوسفند	مَرّ
ز :z – zard	زەرد: زرد	زَرْدْ
ژ :ž – žīān	ژیان: زندگی	ژیان

سَرْما	سەرما: سَرما	س :s – sarmā
شار	شار: شهر	ش :š – šār
عَلی	عەلی: عَلی	ع :ʿ – ʿaly
غَمْ	غەم: غم	غ :q̇ → q̇am
فِلباز	فێڵباز: نیرنگ‌باز	ف :f – fēllbāz
تا[V]ـگَ	تاڤگە: آبشار	ڤ :V – tāvga
قَلْ	قەل: کلاغ	ق :q – qal
كَرْ	کەر: خَر	ك :k – kar
كِوْ	کێو: کوه	كٚ :ḳ – ḳēw
گُلْ	گوڵ: گل	گ :g – gull
گِژ - گِج	گێج: گێژ: گیج	گٚ :g̣ – g̣ēǰ g̣ēž
لُكَ	لۆکە: پنبه	ل :l – lōka
قُل	قۆڵ: بازو	لٚ :ll – qōll
مِرْدْ	مێرد: مرد	م :m – mērd

نَ - بَزْ	نەبەز:شکستناپذیر_شجاع	ن :n – nabaz
وَ-نُ-شَ	وەنۆشە: بنفشه	و :w – wanōša (و) ابتدای کلمه
چاو	چاو: چشم	و :w – čāw (و) پس از حرف: (ا)
کێو	کێو : کوه	و :w – ḳēw (و) پس از حرف (ێ) یْ
بَوْرْ	بەور: ببر	و :w – bawir (و)پس ازحرف (ـە)ه
میوَ	میوە: میوه	و :w – mīwa (و) پس از حرف (یـ) ی
سُ - نَ	سۆنە: أردك	ۆ :ō – sōna
بۆنْ	بوون: بودن	ۊ :ū – būn
هَ - لْ	هەڵۆ: عقاب	هـ:h – hallō
شَ-ما-مَ	شەمامە: دستنبو	ـهـ :a – šamāma
بیر	بیر : یاد	ی :ī – bīr
یار	یار : یار ـ دوست	ی :y – yār
سیو	سێو: سیب	یْ :ē – sēw

واکهای بی‌آوا و باآوا

حـروف الفبای کوردی ازنظر آوادار بودن [مصـوّت بودن] حـروف به دو گروه تقسـیم می‌شوند:

الف) [پیته‌کانی‌ساز]: واکهای بی‌آوا یا حـروف بی‌صـدا یا صـحیح یا کانســونانت (Consonant): این حروف به‌هنگام تلفظ هیچگونه تاثیری برحـروف دیگـر ندارند یعنی باعث آشکار شدن و آسان شدن تلفظ سایر حروف نمی‌شوند. در زبان کوردی (۲۸) حرف بی‌آوا یا کُنسونانت وجود دارد بقرار زیر:

ئ ـ ب ـ پ ـ ت ـ ج ـ چ ـ ح ـ خ ـ د ـ ر ـ ڕ ـ ز ـ ژ ـ س ـ ش ـ غ ـ ف ـ ڤ ـ ق ـ ڤ ـ ك ـ كٓ ـ گ ـ گٓ ـ ل ـ ڵ ـ م ـ ن ـ هـ .

ب) [پیته‌کانی ناساز]: واکهای آوادار یا حروف باصدا یا علّه یا وُولْ (Vowels): این حروف دارای ویژگیهایی هستند که‌ازجملهٔ آنها تاثیرگذاردن برحروف بی‌صـدا است یعنی: موجب آشکار شدن و آسان شدن تلفظ حروف بی‌صدا می‌شوند. در زبان کوردی (٦) حرف آوادار یا مصوّت وجود دارد که عبارتند از:

[ا] ـ [و] ـ [ۆ] ـ [ه ـ ـه] ـ [ی ـ یـ] ـ [یٚ ـ یٚـ].

به تلفظ حرف (ر) در دو واژهٔ زیر توجه فرمائید:

(ر) ــــ پر چ [پْرْچْ]

(ر) ـــ په‌رچ [پَرْچْ]

می‌بینیم که آوای (ر) در واژهٔ دوم آشکـارا به‌زبان رانده می‌شـود، که به‌زبان شـعرا این حالت را می‌توان چنین بازگو کرد: حـرف (ر) در واژهٔ [په‌رچ] همانند آسـمانی اسـت در یك روز آفتابی و زیبای بهاری. و بدیهی است که زیبایی این آسمان بهاری از وجـود خـورشید مایه می‌گیرد. و اگر خورشید [حرف صدادار] نبود، دیگر آسمان جلوه‌ای نداشت و تماشاگر با نظری گذرا به آن می‌نگریست و می‌گذشت.

بنابراین حروف صدادار بر حروف بی‌صـدا تاثیر می‌گذارند، به دیگـر ســخن؛ حــروف صدادار موجب جلوه بخشیدن و آشکار کردن و ساده نمودنِ تلفظِ حروفِ بی‌صدا می‌شوند. دراین رابطه می‌توان گفت:

«حروف باصدا تاثیر گذارنده و حروف بی‌صدا تاثیرپذیرنده هستند.»

رابطهٔ حروف بی‌صدا با یکدیگر:

هرگاه دوحرف بی‌صدا بدنبال هم قرار گیرند:

یا حرف بی‌صدای اول به یاری کسرهٔ کُنگ و کوتاهی به حروف بی‌صدای پس از خود می‌چسبد مانند:

سك [شکم]

←کسرهٔ کوتاه و کُنگ به‌هنگام نوشتن نشان داده نمی‌شود.

یا حرف بی‌صدای اول بی‌واسطه به حرف بی‌صدای پس از خود متصل می‌گردد مانند حروف (س) و (ت) در واژهٔ: ده‌ست [دَسْتْ]

دراینجا زمان آن فرارسیده است که دستور زیر را بخاطر بسپاریم:

در آوانگاری واژه‌های کوردی، هرگاه دو حرف بی‌صدا به یاری کسرهٔ کوتاه و کُنگ به‌هم متصل شوند، آوانگارهٔ (i)را بین حرف بی‌صدای اول و دوم می‌نویسیم مانند:

سك [شکم] = sik

دش [خواهرشوهر] = diš ← حرف بی‌صدای اول

← حرف بی‌صدای دوم

کسرهٔ کوتاه و کُنگ نوشته نمی‌شود

در آوانگاری دو حروف بی‌صدا که بدون واسطه به‌دنبال هم قرار بگیرند، هیچ نشانه‌ای بین دو حرف بی‌صدا نمی‌نویسیم مانند حروف (س) و (ت) در واژهٔ: ده‌ست [دَسْتْ].

ده‌ست = dast

حرف بی‌صدای دوم ← ← حرف بی‌صدای اول

★ دراینجا برای آشنایی بیشتر با آوانگارهٔ (i)[کسرهٔ کوتاه و کُنگ بین دو حرف بی‌صدا]، به واژه‌های زیر توجه فرمائید:

پرشنگ [تلألؤ نور ـ شرارهٔ آتش]	piršing
رزگار [آزادشده ـ ازبندرسته]	rizgār
ژن [زن]	žin
سکالاّ [شکایت ـ گله‌مندی]	sikāllā
سروه [نسیم]	sirwa
قسه [سخن]	qisa

★ درزیر به نمونه‌هایی از حالت سکون بین دو حـرف بی‌صـدا (بدون واسـطهٔ کسـرهٔ - کوتاه) توجه فرمائید:
(دقت کنید که دراینجا به نوشتن آوانگارهٔ (i)نیازی نیست)

شه‌رم [شرم - ازرم] šarm
خوشك [خواهر] xušk

«انواع حرف واو»

(۱) حرف واو قوْچاو (بسته)، که آن را با نگارهٔ (و) نشان می‌دهیم مانند:

قوّلْ / qūll / :عمیق ـ ژرف

سوّر / sūr / :سرخ ـ قرمز

میْو / mēw / : مُو ـ تاك

وشه / wuša / : واژه ـ کلمه ـ لغت

وەنوّشه / wanōša / : بنفشه

★ که اگر در آغاز واژه و یا پس از حروف (یْ‌ـی‌ـهـا) قرار بگیرد، صدای (W) انگلیسی را می‌دهد و دراین حالت بی‌آوا (بی‌صدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (w) را برگزیده‌ایم.

پارچهٔ رنگارنگ: /wāllā/ والاْ ← در آغاز واژه

خواهر: /wālē/ والیْ

سخن ـ ادب: /wēža/ ویْژه

برف: /warwa/ وەروه

سیب: /sēw/ سیْو ← پس از حرف (یْ ـ ی ـ ـه ـ ا)

غذا: /šīw/ شیو

شب: /šaw/ شەو

آب: /āw/ ئاو

★ وهرگاه پس از حروف بی‌صدا (کانسونانت) قرار بگیرد صدای [اوو] فارسی یا (واو کشیده) را می‌دهد مانند (و) در واژهٔ فارسی [کور] و دراین حالت باآوا (باصدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (Ū)را انتخاب کرده‌ایم مانند:

خاله: /pūr/ پوّر

قالی: /māfūr/ مافوّر

سبك: /sūk/ سوّك

کدو: /kūlaka/ کوّله‌که

★اما هرگاه:

حرف (و) به‌عنوان پیش یا ضمّه بکار رود مانند ضمّهٔ (گ) در واژهٔ فارسی (گُل)، دراین حالت باآوا (باصدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (U)را درنظر گرفته‌ایم مانند ضـمهٔ (گ) در واژهٔ کوردی [کورد].

[کُرد] کورد =kurd

[گُل] گولْ =gull

gullāllasūra= گولاّلەسۆرە [گل سرخ]

(۲) حرف واو کراوه (باز)، که از واکهای باآوا (حروف صدادار) می‌باشد و آن را با نگارهٔ (ۆ) نشان می‌دهیم مانند:

قصر: /kōšk/ کۆشك

کلاس ـ دسته ـ گروه: /pōl/ پۆل

خورشید: /xōr/ خۆر

خاك: /xōll/ خۆڵ

نکته:

دراینجا اضافه می‌کنم که شبیه [و نه نظیر] این حرف را در زبان فارسی «واو مجهول یا واو معدوله» می‌نامند و آن (واو)ی است که امروزه نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود، این واو در زمانهای پیشین با آوایی ویژه تلفظ می‌شد و اکنون هم در بعضی از شهرها یا روستاهای ایران خوانده می‌شود.

این واو بدین سبب معدوله یا مجهوله خوانده می‌شود که درهنگام تلفظ، آوای ضمّه را با آوای فتحه دنبال می‌کردند (عدول می‌دادند) و درنتیجه آوای چنین ضمّه‌ای بطورکامل جلوه‌گر نمی‌شد و از اینروست که آن را مجهوله یا معدوله می‌نامند.

و اما این واو براستی نظیر (ۆ) واو باز کوردی نیست بلکه مشابه آن است زیرا در زبان فارسی پیش از واو معدوله فقط حرف (خ) و پس از آن فقط حروف (د ـ ر ـ ز ـ س ـ ش ـ ن ـ هـ ـ ی) می‌توانند متصل شوند، آنچنانکه شاعر گفته است:

نیست بعد از واو معدوله مگر این حرفها

[دال] و [را] و [زا] و [سین] و [شین] و [نون] و [ها] و [یا]

اما در کوردی چنین نیست، برای نمونه در واژهٔ [کۆشك] پیش از (ۆ) حزف (ك) آمده است که خلاف دستور فارسی است و نیز در واژهٔ [دۆم] به‌معنای (کولی)، پیش از (ۆ) حرف (د) و پس از آن حرف (م) آمده است که این هردو نیز خلاف دستور فارسی است.



انواع حرف (ی)

(۱) ـ (ی ـ یـ) کشیده، با آوای (یی) در واژهٔ فارسی [میخ]، که آوانگارهٔ (ī) را برای آن برگزیدیم، این حرف باآوا (باصدا) می‌باشد برای نمونه:

زیستن : /žīn/ = ژین

(۲) ـ (ێ ـ ێـ) خاو یا کُند که نظیر کسره در زبان فارسی است و آوانگارهٔ (ē)را برای آن انتخاب نمودیم، این حرف نیز (باصدا) می‌باشد برای نمونه:

تخم مرغ: / hēlka/ هێلکه

اشك: / firmēsk / فرمێسك

(۳) ـ (ی) نیمه کشیده یا نیمه متحرك [نیمچه بزوێن] که کانسونانت یا بی‌صدا می‌باشد و آوانگارهٔ (y) را برای آن درنظر گرفته‌ایم مانند:

اربابان ـ آقایان: /āqāyan/ئاغایان

یك: / yak / یەك

اتحاد: / yakyatī / یەکیەتی

سخنی دیگر دربارهٔ حروف (كٚ) و (گٚ)

گروهی از اساتید زبان‌شناس را عقیده براین است که این نگاره‌ها حروف نیستند زیرا با سنگین شدن و گنگ گشتن آوای کاف یا گاف ساده در معنی واژه تغییری پدید نمی‌آید اما درمقابل عده‌ای دیگر چنین عقیده دارند که درست است معنی واژه تغییر نمی‌کند اما بهرحال آوایی جداگانه با کاف یا گاف ساده دارند و دارای مخرج صوتی ویژهٔ خود هستند و بنابراین در زمرهٔ حروف الفبا بشمار می‌آیند.

عقیدهٔ شخصی اینجانب چنین است که: (كٚ) و (گٚ) اصالت داشته و درست است به دلایل زیر:

می‌پذیریم که، هرواك (حرف) نو می‌باید توانایی پدید آوردن معنی و مفهوم جدیدی را داشته باشد مثلاً با تغییر (ر) به (ڕ) و یا (ل) به (لٚ) معنی و مفهوم واژه هم تغییر خواهد کرد،

اما از آن‌رو که:

(۱) هرواك (حرف) نو، با جابجایی و تغییر در مخرج حروف پیشین پدید می‌آید و باگذشت زمان توانایی پدید آوردن معنی و مفهوم جدید را خواهد یافت بنابراین چرا از هم‌اکنون از پیدایش این روند طبیعی پیشگیری نمائیم؟

(۲) برابر دستور زبان کوردی هرگاه حروف کاف و گاف ساده پیش از حروف [ی - یٚ - (و - یٚ) - (و - ی)] قرار بگیرد، آوای جدیدی پدید خواهد آمد که سنگینتر - پُرتر - و گُنگ‌تر از آوای پیشین است.

(رجوع شود به ویژگیهای واکهای بی‌آوا، ویژگی چهارم و پنجم).

(۳) درست است که بکارگیری (كٚ) و (گٚ) شیٚواو، در همه‌جای کوردستان فراگیر نیست اما این بدان جهت است که در پاره‌ای از این مناطق که سالها در زیر سلطهٔ شاهان و دست‌نشاندگان امپریالیسم بوده‌اند و غبار مسخ فرهنگی را به چهره کشیده‌اند و از خواندن و نوشتن و ادب بدور مانده‌اند، از این‌رو؛ دستورها و آواهای سالم پی‌درپی دراین جوامع روبه‌نابودی و مسخ شدن نهاده است و بر ما است که دراین باره چاره‌اندیشی کنیم و با راهنمایی جامعه در بکاربردن دستورهای سالم و درست زبان خود، فرهنگ کهن و دیرپا و غنی ملت کورد را که جزیی از فرهنگ والای ایران‌زمین است، زنده کنیم، خدای توانا یارمان باد.

* * *

ویژگیهای واکهای باآوا

[خصوصیتهای حروف صدادار]

بەهمان‌گونه که پیش از این گفته شد واکهای باآوا [حروف صدادار] دارای ویژگیهایی هستند که ازجملهٔ آنها تأثیر برحروف بی‌صدا بود و اما دراینجا بەتفصیل دراین مورد سخن می‌گوئیم:

ویژگی نخست:

به هر واژه‌ای که به یکی از واکهای باآوا پایان پذیرد، بەهنگام پیوند با واژهٔ پس از خود [عطف به کلمهٔ بعدی] حرف (ش) افزوده می‌شود مانند:



واکهای باآوا (حروف صدادار)	واژەها و حرف پیوندی (ش)
ا	برا [برادر] = برا + ش = براش [برادرهم - وبرادر] نمونه در جمله= دوّ براشم هەیە: دوبرادر نیز دارم - و دوبرادر دارم.
ۆ	زیندوّ [زنده] = زیندوّ + ش = زیندوّش [زنده هم - و زنده] نمونه در جمله = گەلی زیندوّش به فەرهەنگەوه ئەناسرێ: ملت زنده نیز با فرهنگ شناخته می‌شود یا [وملت زنده با فرهنگ شناخته می‌شود]
ۆ	دۆ [دوغ] = دۆ + ش = دۆش [دوغ هم] نمونه در جمله = دۆش لەماست ساز دەکرێ: دوغ نیز از ماست درست می‌شود.
ە - ـە	شانه [شانهٔ سر] = شانه + ش = شانەش [شانه هم] نمونه در جمله = شانەشمان کڕی : شانه نیز خریدیم.
ی	ماسی [ماهی] = ماسی + ش = ماسیش [ماهی هم - و ماهی] نمونه در جمله = ئێستا ماسیش دەگرین: اکنون ماهی هم می‌گیریم.
ێ	دێ [دیه - روستا] = دێ + ش = دێش [روستاهم] نمونه در جمله = له دێش ڕۆن وەگیرناکەوێ: در روستاهم روغن گیر نمی‌آید.

ویژگی دوم:

به هر واژه‌ای که به دو یا سه واك باآوا [حـروف صـدادار] پایان پذیرد، بازهم به‌هنگـام عطف به واژهٔ پس از خود حرف (ش) افزوده می‌شود مانند:

توجه: واژهٔ [هم]، به مفهومی که در این کتاب بکار رفته است، مترادف [نیز] می‌باشد:

واکهای باآوا (حروف صدادار)	واژه‌ها و حرف پیوندی (ش)
و -یٚ	خویٚ [نمك] = خویٚ + ش = خویٚش [نمك هم]
و- ا	خوا [خدا] = خوا + ش = خواش [خداهم]
ه(ـه) - ی	مەی [ماده شتر] = مەی + ش = مەیش [ماده شترهم]
ا - و - ا	ساوا [نوزاد]= ساوا + ش = ساواش [نوزاد هم]
ه(ـه) - و - ا	دەوا [دوا - درمان] = دەوا + ش = دەواش [دواهم]
ه(ـه)- و - یٚ	کەویٚ [قبا] = کەویٚ + ش = کەویٚش [قباهم]
ا - و - ه(ـه)	کاوه [نام پسر است] = کاوه + ش = کاوەش [کاوه هم]
ه(ـه) - و - ی	زەوی [زمین] = زەوی + ش = زەویش [زمین هم]
ه(ـه) - ز - ی	کەزی [زلف] = کەزی + ش = کەزیش [زلف هم]
ا - و - ی	مراوی [مرغابی] = مراوی + ش = مراویش [مرغابی هم]

ویژگی سوم:

هرگاه واژه‌ای به حـروف (ا ـ و) یا (ه ـ و) پایان پذیرد، به‌هنگــام پیوند با واژهٔ پس از خود، بدنبال آن حروف عطف (ی ـ ش) افزوده می‌شود [برخلاف ویژگیهای اول و دوم].

واکهای باآوا (حروف صدادار)	واژه‌ها و حروف پیوندی (ی ـ ش)
ا ـ و	چاو [چشم] = چاو + یش = چاویش [چشم هم] نمونه درجمله = سەرم دێشێ، چاویشم هەروا: سرم درد می‌کند چشمم هم همینطور
ه ـ و	خەو [خواب] = خەو + یش = خەویش [خواب هم] نمونه درجمله= کاربۆ مرۆڤ پێویستەخــەویش هەروا: کاربرای انسان لازم است، خواب هم همینطور.

توجه بفرمائید:

هرگاه واژه‌ای به یکـی از حـروف بی‌صـدا پایان پذیرد، به‌هنگـام عطف کردن به واژهٔ پس از خود، حروف (ی ـ ش) به آخر آن افزوده می‌شود مانند:

بەرد [سنگ] = بەردیش [سنگ هم]
نمونه در جمله = ئەوەندە تورەم، بەردیش سـەرم ناشکێنێ:
آنقـدر خشـمگین هســتم، سنگ هم سرم را نمی‌شکند.

همچنین:

باغ ــ باغیش [باغ هم]
کچ ــ کچیش [دخترهم]
ژیان ــ ژیانیش [زندگی هم]

* * *

ویژگی چهارم:

هرگاه حرف کاف ساده (ك)، پیش از حرف (ی) یا (یٚ) و یا حروف (و - یٚ) قرار بگیرد، آنگاه آوا و شیوهٔ گویش آن بکلی دگرگون می‌شود و آوای جدیدی پدید می‌آورد که آن را کاف سنیگین یا گنگ می‌نامند. مانند:

واك باآوا (حرف صدادار)	نمونهٔ واژه‌ها
ی	کیسەڵ ← کٚیسەڵ: لاك پشت /ķīsall/← /kīsall/
یٚ	کێو ← کٚێو : کوه /ķēw/← /kēw/
و - یٚ	کوێر ← کٚوێر: کور /ķiwēr/← /kiwēr/
	کوێستان ← کٚوێستان : کوهستان /ķiwēstān/← /kiwēstān/
	کوێخا ← کٚوێخا : کدخدا /ķiwēxā/ ← /kiwēxā/
	کوێ ← کٚوێ: کجا /ķiwē/← /kiwē/
	کوێردڵ ← کٚوێردڵ : کوردل - انسانی بی‌خرد و نفهم. /ķiwērdill/← /kiwērdill/
	کوێرەوەری ← کٚوێرەوەری: بدبختی - سیه‌روزی /ķiwērawarī/← /kiwērawarī/

ویژگی پنجم:

هرگاه حرف گاف ساده (گ)، پیش از (ی) یا (یٚ) یا (و ـ یٚ) و یا (و ـ ی) قرار بگیرد، آنگاه آوا و شیوهٔ گویش گاف ساده بکلی دگرگون می‌شود و آوای جدیدی خواهد یافت که آن را آوای گاف سنگین (گٚ) یا گنگ می‌نامیم مانند:

واك باآوا (حرف صدادار)	نمونهٔ واژه‌ها
ی	گیرفان ←گٚیرفان: جیب لباس /gīrfān/ ← /gīrfān/
	گیان ←گٚیان: جان /gīān/ ← /gīān/
یٚ	گیٚل ←گٚیٚل: خُل ـ هالو ـ گیج /gēl/ ← /gēl/
	گیٚلاٚس ←گٚیٚلاٚس: گیلاس /gēllās/ ← /gēllās/
و ـ یٚ	گویٚز ←گٚویٚز: گردو ـ جوز /giwēz/ ← /giwēz/
	گویٚره‌که ←گٚویٚره‌که: گوساله /giwēraka/ ← /giwēraka/
	گویٚ ←گٚویٚ: گوش /giwē/ ← /giwē/
و ـ ی	هه‌نگوین ←هه‌نگٚوین : عسل /hangiwīn/ ← /hangiwīn/

- **ویژگی ششم:**

هر واژه‌ای که به یکی از واکهای آوادار (حروف صدادار) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، نشانهٔ: [یه] یا [وه] به‌دنبال آن افزوده می‌شود مانند:

واك باآوا (حرف صدادار	نشانه افزوده شده	نمونهٔ واژه	به‌هنگام اشاره به واژهٔ موردنظر
ا	یه	برا [برادر]	ئەمە برایە: این برادر است
ۆ	یه	دۆ [دوغ]	ئەمە دۆیە: این دوغ است
(ە ـە)	یه	پارە [پول]	ئەمە پارەیە: این پول است.
ێ	یه	دێ [دیه ـ روستا]	ئەمە دێیە: این روستا است ماڵم لە دێیە: خانه‌ام در روستا است
ی	یه	زەوی [زمین]	ئەمە زەوییە: این زمین است کابرا خاوەنی زەوییە: یارو صاحب زمین است
و	وه	زیندوو[زنده]	ئەو زیندووە: او زنده است
	وه	مردوو [مرده]	ئەمە مردووە: این مرده است
	وه	ماندوو[خسته]	کابرا ماندووە: یارو خسته است
	وه	زوو [زود]	ئێستا زووە: اکنون زود است.

ویژگی هفتم:

هرگاه واژه‌ای به حرف (ه ـ و) یا (ا ـ و) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، حرف (ه ـ ه) به آخر آن افزوده می‌شود [برخلاف ویژگی ششم].

واکهای باآوا (حروف صدادار)	نمونهٔ واژه‌ها
و ـ ه(ـه)	قەڵەو /gallaw/: چاق ـ فربه نمونه درجمله = ئەوە قەڵەوە /awa-qallawa/: آن چاق است اشتباه ← قەڵەووە
	کەو /kaw/: کبك نمونه در جمله = ئەمە کەوە /ama-kawa/: این کبك است اشتباه ← کەووە
ا ـ و	چاو /čāw/: چشم نمونه در جمله = ئەمە چاوە: این چشم است. اشتباه ← چاووە
	لاو /lāw/: جوان نمونه در جمله = ئەمە لاوە: این جوان است. اشتباه ← لاووە
	کڵاو /killāw/: کلاه نمونه در جمله = ئەوە کڵاوە: آن کلاه است. اشتباه ← کڵاووە

* * *

توجه بفرمائید:

هرگاه کلمه‌ای به یکی از حروف بی‌آوا (بی‌صدا) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، حرف (ه ـ ـه) به آخر آن افزوده می‌شود مانند:

/dār/دار [چوب] = ئەوە دارە: آن چوب است.
/bāwk/باوك [پدر] = ئەمە باوکە: این پدر است.
/dāyk/دایك [مادر] = ئەوە دایکە: آن مادر است.
/mām/مام [عمو] = ئەمە مامە: این عمو است.
/žin/ژن [زن] = ئەمە ژنە: این زن است.
/kič/ کچ [دختر] = ئەوە کچە: آن دختر است.
/kuř/کوڕ [پسر] ئەوە کوڕە: آن پسر است.
/xāll/خاڵ [دایی] = ئەوە خاڵە: آن دایی است ـ او دایی است.
/pūr/پوور [خاله] = ئەوەپوورە: او خاله است.

«اصوات ترکیبی»

در زبان کوردی (٦) شش صوت ترکیبی وجود دارد که به یاری حرف بی‌صدای (ئـ) یا الف کوتاه و یکی از حروف باصدای (ا ـ ـه ـ یٚ ـ ی ـ ۆ ـ و) پدید می‌آیند.
باید دانست که این اصوات همواره در آغاز واژه قرار می‌گیرند، دراینجا برای آشنایی با این اصوات و آوانگارهٔ آنها، نمونه‌هایی تقدیم می‌کنیم:

شماره	اصوات ترکیبی	آوانگاره	نمونهٔ واژه‌ها
	ئا	ā	ئاسۆ /āsō/: افق ئاخۆ /āxō/: آیا ئاو /āw/: آب ئازاد /āzād/: آزاد ئاسمان/āsmān/ : آسمان
۲	ئه	a	ئه‌سرین /asrīn/: اشك ئه‌تۆ /atō/: تو ئه‌سپ /asp/: اسب
۳	ئێ	ē	ئێستا /ēstā/: اکنون ئێستر /ēstir/: قاطر
٤	ئیـ	ī	ئیمشه‌و /īmšaw/: امشب ئیسه /īsa/: اکنون
٥	ئۆ	ō	ئۆده /ōda/: اتاق ئۆغر /ōqir/: رفتن
٦	ئوو	ū	ئوورفه /ūrfa/: نام شهری است در کوردستان ترکیه ئوومێد /ūmēd/: امید ـ آرزو ئوولاخ /ūlāx/: چهارپا

فصل دوم

وشــه[واژه]

تعریف: وشه [واژه]، کلمه‌ایست که دارای معنی باشد و شنونده درپی شنیدن آن مفهوم خاصی دریافت کند. برای آشنایی با واژه‌های کوردی فراگیری مطالب زیر لازم و ضروری است:

مراحل مقدماتی:

(۱) بیان و اجـرای (تلفــظ) هرواژه، که پژوهشگــر زبان کوردی پس از آشــنایی با آوانگاره‌ها (نشانه‌های فونوتیك) دراین کتاب و سپس بخش کردن واژه‌ها، خواهد توانست کلمات را بدرستی تلفظ نماید.

(۲) دانستن مفهوم و معنی هرواژه که فراگیرنده درضــمن مطالعــه این کتاب با مفهـوم مجموعه‌ای از واژه‌های کوردی آشنا خواهد شد و آنگـاه برای یافتن معنی دیگـر واژه‌های موردنیاز به فرهنگهای کوردی مراجعـه خـواهد نمود. این فـرهنگها را پس از این معـرفی خواهیم نمود.

(۳) درســت نوشــتن هر واژه، دراین زمینه اهمیت فــراگرفتن و سپس تمرین کردن (نوشتن) را یادآور می‌شویم.

(٤) دانستن نوع گویش هرواژهٔ کوردی، دراین قسمت باید فراگرفت که آیا واژهٔ مورد نظر وابسته به کدام یك از گویش‌های زبان کردی است.

(٥) فراگرفتن کاربرد واژه در جمله و جمله‌نویسی و پس از آن خواندن و مطالعهٔ متون کوردی (نثر و شعر).

(٦) فراگرفتن تدریجی دستور زبان کوردی [ڕێزمانی کوردی]، که دراین کتاب با بخشی از آن تحت عنوان «اسم و جمع بستن اسمها» آشنا می‌شویم.



«بخش کردن واژه‌ها» [دابەش کردنی وشەکان]

مراد از بخش کردن، تعیین کردن مقاطع یا سیلابهای واژه‌ها است، و آن راه درست ادا کردن کلمات می‌باشد. بدین وسیله، می‌توان آشکار ساخت که هرواژه با چندبار تکیه کردن یا با چند آوا از دهان خارج می‌شود. در زبان کوردی واژه‌ها از نقطه‌نظر چگونگی بخش‌هایی که واژه‌ها را پدید آورده است (سیلابها) به پنج گروه تقسیم می‌شوند بقرار زیر:

١ـ یك بخشی (یك سیلابی ـ یك مقطعی)
٢ـ دو بخشی (دوسیلابی)
٣ـ سه بخشی (سه سیلابی)
٤ـ چهاربخشی (چهار سیلابی)
٥ـ پنج بخشی (پنج سیلابی)

به دیگر سخن کوتاهترین واژه در زبان کوردی دارای یك بخش و بلندترین واژه از پنج بخش پدید آمده است.

واژه‌های یك‌بخشی [وشەکانی یەك کەرتی]

واژه‌های یك بخشی با یك آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

١ـ دوحرفی: مۆ /mū/ [مو] ـ زۆ /zū/[زود] ـ چۆ /čū/ [رفت] ـ شۆ /šū/[شوهر].

٢ـ سه‌حرفی: داو /dāw/ [دام ـ تله] ـ ڕاو /rāw/[شکار] ـ چاو /čāw/[چشم] ـ مەڕ /maṝ/ [گوسفند].

٤ـ چهارحرفی: دەنگ /dang/ [صدا] ـ مانگ /māng/[ماه] ـ گوند /gund/[روستا] ـ بەرد /bard/ [سنگ].

واژه‌های دوبخشی [وشه‌کانی دوکه‌رتی]

واژه‌های دوبخشی با دو آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

۱ـ چهار حرفی: باوك [با ـ وك] [bā–wik]: پدر ـمامر [ما ـ مر] [mā–mir]: مرغ.

۲ـ پنج حرفی: هاوار [ها ـ وار][hā–wār]: فریاد ـ نەخۆش [نه ـ خۆش] [na–xōš]: مریض ـ بیمار.

۳ـ شش حرفی: هەنجیر [هەن ـ جیر] [han–ǰir]: انجیر.

واژه‌های سه‌بخشی [وشه‌کانی سێ که‌رتی]

واژه‌های سه‌بخشی با سه‌آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

۱ـ شش حرفی: ئارەزوو [ئاـرەـزوو] [ārazū]: آرزو ـ امید.

۲ـ هفت‌حرفی: شارەزوور [شا ـ رە ـ زوور] [šārazūr]: نام شهری است در کردستان عراق.

۳ـ هشت‌حرفی: هەورامان [هەو ـ را ـ مان][haw–rā–mān]: اورامان، منطقه‌ای است در کردستان ایران.

واژه‌های چهاربخشی [وشه‌کانی چوار که‌رتی]

واژه‌های چهاربخشی با چهارآوا ادا می‌شوند که عبارتند از چهار گروه زیر:

۱ـ هشت حرفی: ئاڵووباڵوو [ئا ـ ڵوو ـ با ـ ڵوو] [ā–llū–bā–llū]: آلبالو.

۲ـ نُه‌حرفی: قوتابخانه [قو ـ تاب ـ خا ـ نه] [gu–tāb–xā–na]: مدرسه.

۳ـ ده حرفی: هەزار مێردە [هە ـ زار ـمێر ـ دە] [ha–zār–mēr–da]: نام محلی است در کوردستان.

٤ـ یازده‌حرفی: میرزارۆستەم [میر ـ زا ـ رۆس ـ تەم][mīr–zā–rōs–tam]: نام محلی است در کوردستان.

سەرشابەندەر [سەر ـ شا ـ بەن ـ دەر][sar–šā–ban–dar]: سرکنسول.

واژه‌های پنج‌بخشی [وشه‌کانی پێنج که‌رتی]

واژه‌های پنج بخشی با پنج آوا تلفظ می‌شوند که عبارتند از دو گروه زیر:

۱ـ یازده حرفی: وەنەوزەکوتە [وەـ نەوـ زە ـ کو ـ تە][wa–naw–za–ku–ta]

ئاسیاوەکۆنە [ئاس ـ یا ـ وە ـ کۆ ـ نە][ās–yā–wa–kō–na]: آسیاب کهنه.

کولێره مەژگه [کو ـ لیٚ ـ ره ـ مەژ ـ گه] [ku-lē-ra-mažga]:
نوعی نان گِرده است که داخل آن مغز گردوی کوبیده می‌ریزند.
کولێره چـەوره [کو ـ لیٚ ـ ره ـ چەو ـ ره][ku-lē-ra-čaw-ra]:
نوعی نان گرده است که یك طرف آن را با روغن چرب می‌کنند.
۲ـ دوازده حرفی: شەمشەمەکوێره [شەم ـ شه ـ مه ـ کویٚ ـ ره] [šam-ša-ma-kiwē-ra]: خفّاش.
سـەربەرەوژێره [سـەر ـ به ـ رەو ـ ژیٚ ـ ره][sar-ba-raw-žē-ra]: سرازیری.

* * *

«فرهنگهای کوردی»

تاکنون تعداد انگشت‌شماری فرهنگ به‌زبان کوردی نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- فرهنگ «الهدیة الحمیدیه، فی‌اللغة الکردیة» از کوردی به عربی، نوشتهٔ: ضیاءالدین پاشا - الخالدی المقدسی، این فرهنگ واژه‌های گونه [زازا] رادربر می‌گیرد.

۲- فرهنگ دوجلدی «مردوخ» از کوردی به فارسی و عربی، نوشتهٔ: شیخ محمد مردوخ کوردستانی، این فرهنگ شامل واژه‌های گونه [اردلانی] می‌باشد.

۳- فرهنگ وهبی، از کوردی به انگلیسی، نوشتهٔ: استاد توفیق وهبی.

٤- فرهنگ خالْ، از کوردی به کوردی، نوشتهٔ: استاد شیخ محمد خال، که واژه‌های: [زازا - اورامانی - اردلانی - سورانی - لُری - لَکی - فَیلی] را دربرمی‌گیرد.

۵- فرهنگ کُردستان [واژه‌نامهٔ کُردی به کُردی و فارسی]، تالیف: بهمن فریور (سوْران) در برگیرندهٔ: ■ شرح واژه‌ها به کُردی و فارسی.

■ علائم‌صوتی(آوانگاره)کلیهٔ واژه‌ها بر اساس سیستم فونوتیك بین‌المللی.

■ واژه‌های مترادف.

■ نحوهٔ کاربرد واژه‌ها در جملات.

■ زیرنویس واژه‌ها (حواشی) در زمینه‌های: (پزشکی - زیست‌شناسی - تاریخ - جغرافیا - ادبیات و...)

■ چگونگی نوع واژه‌ها از نظر دستور زبان کُردی.

ریشهٔ زبان کوردی

بی‌تردید ریشهٔ زبان کوردی همان زبان مادی کهن است که اوستای زرتشت پیامبر با آن زبان نوشته شده، و زبان مادی کهن خود یکی‌از زبانهای اصیل آریائیان بوده است.

دراین زمینه علاقمندان را به مطالعهٔ کتابهای زیر دعوت می‌نمائیم:

۱- تاریخ شرفنامه، نوشتهٔ امیر شرف‌خان بدلیسی.
۲- تاریخ کورد و کوردستان نوشتهٔ شیخ محمد مردوخ کوردستانی.
۳- مروج‌الذهب نوشتهٔ مسعودی.
٤- تاریخ امین زکی.
٥- القضیة الکردیه نوشته دکتر بلج شیرکوه.
٦- کردلر، نوشته دکتر فریج.
۷- اقوام میزوپوتامی، پروفسور سپایزار
۸- منشاء الاکراد، ژوزف جرنیك.

گویشهای زبان کوردی

درتاریخ کورد و کوردستان، گویشهای کوردی به (۷) شعبه تقسیم شده‌اند که عبارتند از:

۱- لولو ۲- زازا ۳- کرمانجی ٤- گورانی ٥- لُری ٦- کلهری
۷- گیلی

و نیز در مقدمهٔ فرهنگ خال این گویشها به (٤) شاخهٔ اصلی تقسیم شده‌اند به‌شرح زیر:

۱- زازا
۲- کرمانج شمالی شامل گویشهای: بۆتانی - بادینانی - حَکاری - بایَزیدی - شَمدینانی.
۳- کرمانج جنوبی شامل گویشهای: سۆرانی - بابانی - موکریانی - أردلانی - کلهوری - گۆرانی.
٤- لُری شامل: بختیاری - لَکی - فَیلی.

در تاریخ شرفنامه گویش‌های کوردی به چهار شاخه تقسیم شده‌اند به‌قرار زیر:

۱- کرمانج ۲- لُر ۳- کلهر ٤- گۆران

و امّا:

گویش، عبارتست از شاخهٔ بزرگی از زبان که مردمان منطقه‌ای پهناور با آن گفتگو می‌نمایند لیکن گونه، شاخه یا بخشی از گویش است که به‌نوبهٔ خود شاخك‌های فرعی دیگری را دربرمی‌گیرد. در رابطه با این تعریف باید دانست: زبان کوردی که مانند درختی تنومند و پُربار در اعماق سرزمینهای کوردنشین ریشه دوانیده است؛ دارای چند شاخهٔ

بزرگ است که هریك از آنها را «گویش» یا لهجه می‌خوانیم و هریك از این گویش‌ها دارای ساختمان دستوریِ ویژه‌ای می‌باشند، سپس هرشاخه، که چند شاخکِ فرعیِ دیگر را دربرمی‌گیرد، «گونه» می‌نامیم و سرانجام هریك از این گونه‌ها بسته به دگرگونی شرایط اقلیمی و زیستی، به‌نوبهٔ خود متفرّعات و انشعابات گویشی دیگری را پدید می‌آورند.

«گویشها و گونه‌های زبان کوردی»

زبان (کوردی) دارای پنج گویش (لهجه) می‌باشد بشرح زیر:

۱- **گویشِ کرمانجِ شمالی** [شیوەی کرمانجی ژووروو (باکووری)]: که دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای است و کوردانِ شرق دریاچهٔ وان، از مشرق دیار بکر به‌طرف اُرفه و خرپوت و درسیم در کوردستان ترکیه و کوردان اطراف دریاچهٔ ارومیه در نواحی تَرگوَر و مَرگوَر [کوردان شکاك] و نیز کوردانِ مازندران و گیلان ساکن در نواحی رودبار و نور و فاراب و دماوند و همچنین کوردان خراسان، درنواحی قوچان و شیروان و درگز و بجنورد و کوردان مقیم سوریه و ایروان شوروی، همگی بدین گویش گفتگو می‌کنند.

گویشِ کرمانجیِ شمالی، گونه‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

- گونهٔ بادینانی [زاراوەی بادینانی یا بەهدینانی]
- گونهٔ زازا [زاراوەی زازا]
- گونهٔ بۆتانی [زاراوەی بۆتانی]
- گونهٔ شامدینانی [زاراوەی شەمدینانی]
- گونهٔ حکاری [زاراوەی هەکاری]
- گونهٔ بایَزیدی [زاراوەی بایەزیدی]
- و چند گونهٔ دیگر.

۲- **گویشِ کرمانجِ جنوبی** [شێوەی کرمانجی خوارو (باشووری)]: این گویش نیز دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای است و گونه‌های زیر را دربر می‌گیرد:

- گونهٔ اَردلانی [زاراوەی ئەردەلانی]، که کوردان سنندج (سنه) و توابع آن بدین گونه سخن می‌رانند.
- گونهٔ مُکریانی [زاراوەی موکریانی]، که کوردان مهاباد و توابع آن بدین‌گونه تکلّم می‌کنند.
- گونهٔ سُلیمانی [زاراوەی سلێمانی]، که کوردان استان سلیمانیهٔ عراق بدین‌گونه سخن می‌گویند.

★ گویشِ کرمانجِ جنوبی را که زبان ادبی کوردی است، اصطلاحاً «گویش سۆرانی» می‌نامند. [شێوەی کوردی سۆرانی].

۳- گویش اورامی یا گۆرانی [شـیوەی هەورامی (گۆرانی)]: که آثار منظوم و منثور کوردی، در آغاز با این شیوه نگاشته می‌شده است و از آن جمله می‌توان متون کهن یارسان [پیروان اهل حق] و اشعار عرفانی مولوی و صیدی اورامانی را برشمرد.

٤- گویش لُری.

٥- گویش کلهوری

* * *

و اما، تقسیم‌بندی استاد خال، بکلی مغشوش است بدان‌جهت که گونهٔ «زازا» را گویش بشمار آورده و آن را شاخه‌ای جداگانه از گویش کرمانج شمالی قرار داده است. ایشان، همچنین گویش اورامی را در زمرهٔ گویش کرمانج جنوبی تقسیم‌بندی نموده است، حال‌آنکه، ساختمان دستوری و گویشی اورامانی با گویش کرمانج جنوبی متفاوت است. درمورد تقسیم‌بندی روانشاد مردوخ نیز باید گفت: (لولو) را امروزه نمی‌توان به‌عنوان گویش شناخت، با اینکه هزاران سال پیش قوم بزرگی از کوردان با این شیوه گفتگو می‌کرده‌اند و هرچند که بقایای این گویش کهن «هم‌اکنون در نواحی زنگار عراق» برجای مانده باشد. تنها تقسیم‌بندی مورد قبول و تقریباً درست همان تقسیم‌بندی مندرج در شرفنامه می‌باشد اما چون از زمان امیرشرفخان بدلیسی تاکنون زندگی مردمان کورد ازهرنظر دگرگون شده و تَطَوّر یافته است از این‌رو، گویش‌ها و گونه‌های زبان هم به تَبَعِ دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی و مذهبی و اقتصادی جامعه خواه‌ناخواه تغییر وتحول خواهند یافت. بنابراین،امروزه گویش لُری از لَکی و فَیلی مستقل شده و خود شاخهٔ بزرگی را پدید آورده است و نیز گویش کرمانجی هم که در شرفنامه یك گویش محسوب گردیده، اکنون به دو شاخهٔ بزرگ شمالی و جنوبی متمایز گشته است.

شیوهٔ کوردی ِسۆرانی

درمیان گویشها و شیوه‌های زبان کوردی، شیوهٔ کوردی سۆرانی sōrānī زبان ِادبی ِ کورد محسوب می‌گردد و در سالهای اخیر نویسندگان کورد بیشتر با این شیوه کتابهای خود را نوشته‌اند. درکنار این شیوهٔ رسمی، شاعران کورد به گویشهای مختلف اشعار نغز و شیوایی سروده‌اند و از اینراه ادبیات کوردی را شکوفا ساخته و آن را جلوه‌ای خاص بخشیده‌اند.

دراینجا لازم به یادآوری است که مطالب این کتاب به شیوهٔ کوردی سۆرانی نوشته شده است ولی هرجا که نیاز باشد از دیگر گویش‌ها و شیوه‌های کوردی سخن به‌میان آورده خواهد شد.

و چه خوب است که برای آشنایی با شاعران بلندپایهٔ کورد با نام آنها آشنا شویم:

- احمد خانی، خالق منظومهٔ شیوای [مَمْ و زین] mam–ū–zīn.
- مُلّای جزیری.
- حاجی قادر کۆیی.
- وفایی ِمهابادی [حاجَ میرزا عبدالرحیم وفایی].
- مولوی ِاورامانی [اشعارش به شیوهٔ اورامی سروده شده است].
- شاعر ِجاویدان ِکورد «پیره مێرد» pīra–mērd [اشعارش به‌شیوهٔ سۆرانی است].
- نالی.
- مولوی.
- مَحوی.
- شاعر معاصر کورد استاد «هێمن hēmin» [محمد امین شیخ‌الاسلام مُکری] [اشعارش به‌شیوهٔ مُکریانی است].
- شاعر بلندپایه و معاصر کورد استاد «هەژار» hažār [عبدالرَّحمن شَرفکندی] [اشعارش به شیوهٔ مُکریانی است].
- شاعرهٔ کورد «مستورهٔ اردلان» متوفی به‌سال ۱۲٦۳ هجری.
- شاعر خوش‌قریحه و هَزل‌گوی ِکورد روانشاد «شیخ رضا طالبانی».
- عبدالله گۆران، پدر شعرنو در کوردی خالق ِدیوان ِ«فرمێسك و هونەر» و «بەهەشت و یادگار».
- نویسنده و شاعر بلندپایهٔ کورد روانشاد استاد «رشید یاسمی».
- مصطفی بگ ِکوردی که با نالی معاصر بوده است.
- شێرکۆ بێکەس šērkō–bēkas [اشعارش به سبك نوین سروده شده است].
- عبدالله پەشێو pašēw [اشعارش به سبك نوین سروده شده است].

«فصل سوم»
آشنایی با دستور زبان کوردی

ناو [اسم]

تعریف: اسم واژه‌ای است که به‌تنهایی و بدون وابستگی به زمان، معنی و مفهوم خاصی را برساند. مانند:

ئازاد [اسم پسر است]: āzād

کاوه [اسم پسر است و نیز نام قهرمان کورد کاوۀآهنگر]: kāwa

هەڵۆ [عقاب]: hallō

مانگ [ماه]: māng

هاوین [تابستان]: hāwīn

مەریوان [مریوان ـ نام شهری است در کوردستان ایران]: marīwān

ساڵ [سال]: sāll

چۆم [رودخانه]: čōm

فرمێسك [اشك]: firmēsk

نکته:

در واژهٔ [مانگ] یا [سالْ] و یا [هاوێن]، زمان معنی و محتوای واژه است، ولی خود واژه به‌زمان بستگی ندارد یعنی مانند فعل به زمان وابسته نیست، برای نمونه چـوٚم [رفتم] واژه‌ای است که به زمان وابسته است یعنی فقط برای زمان گذشـته کاربرد دارد و ازاین‌رو «فعل» محسوب می‌گردد.

انواع اسم

اسم از دو دیدگاه مورد بحث قرار می‌گیرد: الف ـ ازنظر شکل ظاهری
ب ـ ازنظر مفهوم

الف ـ اسم ازنظر شکل ظاهری بردوگونه است: بسیط و مرکب

★ **اسم بسیط [ناوی ساده یا ساکار]**

اسم بسیط، اسـمی اسـت که از یك واژه پدید آمده باشـد مانند: بەرد [سـنگ] ـ پەپوٚلە[پروانه] ـ گوٚنا[گونه] ـ لێو[لب] ـ ئێوارە [غروب].

★ **اسم مرکب [ناوی ناساده یا لێکدراو، تێکەڵ، پەیوەست]**

اسم مرکب، اسمی است که از دو یا چند جزء تشکیل شده باشد. اسم مرکب در کوردی بردو نوع است:

■اسم مرکب واقعی [لێکدراو]، و آن اسمی اسـت که حـداقل از دو واژهٔ معنی‌دار پدید آمده باشد که دراین‌صورت:

۱ـ یا از دو اسم تشکیل شده است مانند:

گولاٚو (گلاب) = [گوڵ (گل: اسم) + ئاو (اب: اسم)]

۲ـ یا از دو فعل تشکیل شده است مانند:

هات و چوٚ (امد و رفت) = [هات (آمد: فعل) + چوٚ (رفت: فعل)]

۳ـ یا از اسم و صفت پدید آمده است مانند:

نەوروٚز (نوروز) = [نەو (نو: صفت) + روٚز (روز: اسم)]

دلتەزێن (دل‌آزار ـ غم‌انگیز) = [دڵ (دل: اسم) + تەزێن (ترـزنده: صفت)]

دڵتەڕ (زنده‌دل) = [دڵ (دل: اسم) + تەڕ (تر ـ زنده: صفت)]

دڵتەنگ (دلتنگ ـ اندوهگین) = [دڵ (دل: اسـم) + تەنگ (تنگ ـ اندوهبار: صفت)]

دڵسارد (دلسرد ـ ناامید) = [دڵ (دل: اسم) + سارد (سرد: صفت)]

٤ـ یا از فعل و صفت تشکیل شده است مانند:

شاواش (شادباش)= [شا (شاد:صفت) + واش (باش: فعل)]

۵- یا از اسم و اسم مصدر پدید آمده است مانند:
دارتاش (نجار) = دار(چوب: اسم) + تاش (تراشیدن: اسم‌مصدر)]
وێنه‌کێش (نقاش) = [وێنه (عکس: اسم) + کێش (کشیدن-رسم‌کردن: اسم‌مصدر)]
■ اسم مرکب ساختگی [داڕێژراو]، و آن اسمی است که از یك واژه و یك جزء اضافی تشکیل شده باشد که دراین‌صورت:
از اسم و پساوند (پاشگر) تشکیل شده است مانند:
ئاشه‌وان (اسیابان) = [ئاش (آسیاب: اسم) + وان (بان: پساوند)]
ئاسنگەر (آهنگر) = [ئاسن (آهن: اسم) + گەر (گر: پساوند)]

ب - اسم ازنظر مفهوم [پەراوێز: parāwēz] دارای انواع گوناگونی است که در زیر جداگانه با هریك از آنها آشنا می‌شویم:
■ **اسم عام [ناوی گشتی]**، و آن اسمی است که بین افراد همجنس مشترك باشد و بر هریك از آنها دلالت نماید مانند:
پیاو [مرد] - ژن[زن] - چۆله‌که [گنجشك] - کراس [پیراهن]
■ **اسم خاص [ناوی تایبه‌تی]**، اسمی است که برفردی مشخص یا جایی معین دلالت داشته باشد مانند:
نۆدشه [شهری است در اورامان کوردستان ایران] - سنه [سنندج] - هه‌ولێر [یکی از شهرهای کوردستان عراق]
فێرده‌وسی [فردوسی] - هه‌ژار [نام یکی ازشعرای معاصر کورد] - باوه‌گوڕگوڕ [منطقه‌ای است در کوردستان].
■ **اسم ذات یا اسم مادی**، و آن اسمی است که قائم به ذات باشد یعنی وجودش وابسته به خودش باشد مانند:
ده‌رگا [درب] - به‌فر [برف] - لۆکه [پنبه] - هاچەر [کلید] - پێڵاو [کفش].
■ **اسم معنی**، اسمی است که قائم به ذات نباشد یعنی وجودش مستقل نباشد و به دیگری وابسته باشد مانند:
هۆش [هوش] - ڕووناکی[روشنایی] - کامەرانی[نیکبختی و کامرانی] - دەنگ[صدا]
ترس [ترس] - ناخۆشی [مریضی] - ڕەش[سیاه] - خەم[غم].
■ **اسم معرفه [ناوی ناسیاو]**، اسمی است که در نزد شنونده معلوم و مشخص باشد، حسن را دیدم یا کتاب را آوردم که دراینجا حسن و کتاب در نزد شنونده معلوم و مشخص است، نمونه از کوردی:
کێوەکەم دی: آن کوه (مشخص و معین) را دیدم.

وانه‌کەم خوێند: درسم را خواندم.
در نمونه‌های بالا واژه‌های «کێوه‌که» و «وانه‌که»، اسمهای معرفه هستند.
★ اگر اسمی به یك حرف بی‌صدا پایان پذیرفته باشد، برای معرفه کردن آن، نشانهٔ [ـه‌که] را به آخر آن می‌افزائیم مانند:
سێو [سیب] = سێوه‌که [سیب مشخص و معلوم]
(دراینجا بخاطر آوریم که حرف ـ و ـ پس از حروف صدادار، بی‌صدا می‌باشد).
ئه‌سپ [اسب] = ئه‌سپه‌که [اسب مشخص و معلوم]
★ وهرگاه اسمی به حروف صدادار [ا ـ ه] خاتمه یافته باشد، برای معرفه کردن آن، نشانهٔ [که] را به پایان آن اضافه می‌کنیم مانند:
ده‌رگا [درب] = ده‌رگاکه [درب مشخص و معلوم]
چرا [چراغ] = چراکه [چراغ مشخص و معلوم]
شه‌مامه [دست انبو ـ نوعی میوه است شبیه طالبی]= شه‌مامه‌که [دست‌انبوی شناخته شده]
به‌ڕه [نوعی گلیم است] = به‌ڕه‌که [گلیم مشخص و شناخته شده]
★اما هرگاه اسمی به حروف صدادار [ی ـ ێ] پایان پذیرد، برای معرفه کردن آن، [یه‌که] را به آخر آن می‌افزائیم مانند:
ماسی [ماهی] = ماسییه‌که [ماهی مشخص و شناخته شده]
شوتی [هندوانه] = شوتییه‌که [هندوانهٔ مشخص و شناخته شده]
ترێ [انگور] = ترێیه‌که [انگور شناخته شده]
خوێ [نمك] = خوێیه‌که [نمك معلوم و مشخص]
دێ [دیه ـ روستا] = دێیه‌که [روستای مشخص و معلوم]
رێ [راه] = رێیه‌که [راه شناخته شده و مشخص]
★ هرگاه اسمی به حرف صدادار [و] پایان پذیرد، برای معرفه کردن آن، [وه‌که] را به آخر آن اضافه می‌کنیم مانند:
مورو = موروه‌که
داره‌مازو [نوعی درخت است] = داره‌مازووه‌که [درخت مشخص]

نکته:

باید توجه داشت که درتمام حالات معرفه‌کردن اسمها، نشانهٔ اصلی همان [که] می‌باشد اما برای سهولت بیان حروف [ـه ـ یه ـ وه]، بین اسم و نشانه جای می‌گیرند.
■ **اسم نکره**، اسمی است که در نزد شنونده معلوم و مشخص نباشد مانند:

کێوێ [کوهی]، منداڵێك[بچه‌ای]، چرایه‌ك[چراغی - یك چراغ]

★ هرگاه بخواهیم اسمی را نکره کنیم، نشـانهٔ [یْ] یا [ێك] را به پایان آن می‌افـزائیم مانند:

دایك [مادر] + یْ = دایکیْ [مادری - یك مادر]

خوشك [خواهر] + ێك = خوشکێك [خواهری - یك خواهر]

★ اما اگر اسمی به یکی از حروف صدادار پایان پذیرفته باشـد، به‌هنگـام نکـره کردن آن، [یه‌ك] را به آخر اسم می‌افزائیم مانند:

برا[برادر] = برایه‌ك [برادری - یك برادر]

چرا[چراغ] = چرایه‌ك[چراغی - یك چراغ]

هه‌ڵۆ [عقاب] = هه‌ڵۆیه‌ك [عقابی - یك عقاب]

دێ [دیه - روستا] = دێیه‌ك [یك روستا - روستایی]

هه‌رمێ [گلابی] = هه‌رمێیه‌ك [یك گلابی]

■ **اسم جمع**، اسمی است که درصورت و ظاهر مفـرد، ولی در معنی و باطـن جمع باشـد مانند:

کۆمه‌ڵ [اجتماع] = kōmall

له‌شکر [شکر] = laškir

پۆل [دسته - گروه] = pōl

سوپا [سپاه] = supā

چه‌ند [چند] = čand

هۆز [قبیله] = hōz

خێڵ [طایفه] = xēll

چه‌پك [دسته] = čapk

■ **اسم جنس [ناوی زایه‌ند]**، چهار گروه اسم جنس در زبان کوردی وجود دارد:

۱- اسم مادینه، اسمی است که در اصل برجنس ماده (مؤنث) دلالت می‌کند مانند:

ئاروانه [ماده شتر] = ārwāna

چێڵ [ماده گاو] = čēll

ژن [زن] = žin

دمڕ [ماده‌خوك] = daṝ

دایك [مادر] = dāyk

کچ [دختر] = kič

پوور[خاله] = pūr

مریشك [مرغ] = mirīšk
مایین [مادیان] = maīn
مالۆس [ماده‌خوك] = mālōs
مانگا [ماده‌گاو] = māngā

۲- اسم نرینه، اسمی است که در اصل برجنس نر (مذکر) اطلاق می‌شود مانند:

لۆك[شترنر] = lōk
گا [گاونر] = gā
باوك[پدر] = bāwk
که‌ڵه‌باب[خروس] = kallabāb
که‌ڵه‌شێر[خروس] = kallašēr
به‌ران [قوچ] = barān
ئه‌سپ [اسب] = asip
کوڕ[پسر] = kuř
مام[عمو] = mām
مێرد [مرد] = mērd
خاڵ [دایی] = xāll

۳ـ اسم دوجنسی، اسمی است که بر هردوجنس نر و ماده (مذکر و مؤنث) دلالت نماید مانند:

دۆست [دوست] = dōst
وشتر [شتر] = wištir
کەو [کبك] = kaw
گێسك [بز] = gēsk
سەگ [سگ] = sag
کەر [خر] = kar

گاهی اسم دوجنسی را بابکار بردن واژه‌ای تعیین جنسیّت می‌کنند مانند:

نام دوجنسی	جنسیت نر	نام برای نرینه	واژه تعیین جنسیت ماده	نام برای مادینه
کەر [خر]	نێرە nēra	نێرەکەر [نرّه خر]	ما mā	ماکەر [ماچەخر]
سەگ [سگ]	گۆڵە gōlla	گۆڵەسەگ [سگ نر]	دێڵە dēlla	دێڵەسەگ[سگ ماده]
گێسك [بز]	نێر nēr	گێسکە نێر [بز نر]	مێ mē	گێسکەمێ [بز ماده]
کەو [کبك]	نێرە nēra	نێرەکەو [کبك نر]	ما mā	ماکەو [کبك ماده]

٤ـ اسم خنثی، اسمی است که در اساس دارای جنس نر و ماده نیست مانند:

دار [چوب] = dār
ئاسمان [آسمان] = āsimān
زەوی [زمین] = zawī
هۆنراوە [شعر] = hōnrāwa
کات [زمان] = kāt
کاتژمێر [ساعت] = kātžimēr

■ **اسم مُصَغّر، اسمی است که دلالت دارد بر:**

الف ـ خُردی و کوچکی مانند: بُزَك [بز کوچولو]

ب ـ تعظیم و بزرگداشت مانند مامَك [پیرزن کهنسال]

ج ـ تحقیر و پست نمودن مانند: مَردَك [مرد کوچك و دون‌پایه]

د ـ ترحّم و دلجویی و کوچك‌نوازی مانند: طفلك [بچه کوچك]

در زبان فارسی، اسم مصغّر سه نشانه دارد که عبارتنداز:

[ك] مانند: مرغَك [چه] مانند: دریاچه [و] مانند: گردو

در زبان کوردی ازطرفی به‌علت وسعت و غنای زبان و ازسوی دیگر به دلیل تعدد گویش‌ها و شیوه‌های آن تصغیر و نشانه‌های آن بحث بسیار گسترده‌ای است اما در اینجا برای آشنا شدن با برخی از این نشانه‌ها به بیان نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:

نشانهٔ تصغیر	اسم مُصَغَّر	معنی به‌فارسی
چه	دۆڵچه	دلو کوچك آبکشی ـ سطل کوچك
ڵه	گۆزەڵه	کوزهٔ کوچك
له	براله	خطاب به‌کسی از روی محبت‌ـ برادرکوچولو
که	سۆتکه	خاکستر کم
که	بەچکه	بچهٔ کوچك‌ـ نوزاد
که	سۆچکه	کنج و گوشهٔ تنگ
ژێڵه	کارژێڵه	بزغاله ـ بز کوچك
ژۆڵه	کارژۆڵه	بزغاله ـ بز کوچك
یله	کاریله	بزغاله ـ بز کوچك
ژەڵه	کارژەڵه	بزغاله ـ بز کوچك
کێ	بزنۆکێ	بزغاله بزکوچك
ێ	کاڵێ	خطاب به‌کسی از روی محبت‌ـ کسی که‌سیمایش بور باشد
ە	گەوجه	خطاب از روی کوچك نوازی‌ـ خطاب به بچهٔ کوچك

نشانهٔ تصغیر	اسم مُصَغَّر	معنی به‌فارسی
چك	شیرین چك	اندکی شیرین‌ـ مایل به شیرین
لکه	چاویلکه	عینك ـ چشم کوچك
کڵه	هانەکڵه	چشمهٔ کوچك [گویش اورامانی]
لانه	بۆچکلانه	کوچولو ـ بسیار کوچك
ڵانه	خرتەڵانه	گرد و کوچولو
کڵێ	ئاساوەکڵێ	آسیاب کوچك
ڵێ	کاکەڵێ	خطاب به‌کسی ازروی محبت ـ برادر کوچولو
کوڵه	نازکوڵه	دختر نازنین و زیبا ـ خطاب به‌دختری ازروی محبت
کوڵێ	نازکوڵێ	دختر نازنین و زیبا ـ خطاب به دختر از روی محبت

شیوهٔ جمع بستن اسمها در زبان کوردی

جمع بستن اسمها به‌کمك نشانه‌های جمع صورت می‌گیرد. در زبان کوردی چند نشانهٔ جمع وجود دارد که عمده‌ترین و مهمترین این نشانه‌ها، [ان] می‌باشد که در همهٔ گویش‌های کرمانج جنوبی و شمالی [به‌استثنای چند منطقه] بکار برده می‌شود. فراوانی کاربرد نشانهٔ [ان] در گویش‌ها و شیوه‌های گوناگون زبان کوردی به‌قرار زیر است:

۱ـ در گویشِ کرمانجِ جنوبی بیشتر در شیوه‌های «سۆرانی ـ بابانی ـ مُکریانی» بکار می‌رود.

۲ـ در گویشِ کرمانجِ شمالی در شیوه‌های «بادینانی» و «بوْتانی» و در شیوهٔ گویش کوردهای سوریه نشانهٔ اصلی جمع بستن است.

۳ـ در شیوهٔ گویش کوردهای شوروی، نشانهٔ [ان] برای جمع بستن اسمها، کاربرد فراوانی دارد.

شیوهٔ جمع بستن اسمها

* هرگاه اسمی، به یکی از حروف بی‌صدا پایان پذیرد، به‌هنگام جمع بستن آن، نشانهٔ [ان] به پایان آن افزوده می‌شود مانند:

کوڕ [پسر] = + ان = کوڕان [پسران]
پیاو [مرد] = + ان = پیاوان [مردان]
بەرد [سنگ] = + ان = بەردان [سنگها]
گوڵ [گُل] = + ان = گوڵان [گلها]
مریشك [مرغ] = + ان = مریشکان [مرغها]

* هرگاه اسمی به یکی از حروف باصدای [ا ـ ۆ ـ یٚ ـ ی] پایان پذیرد، به‌هنگام جمع بستن آن؛ بین اسم و نشانهٔ جمع بستن [ان]، حرف نیمه متحرك (ی) را می‌افزائیم مانند:

[اسم + ی + ان] = چرا [چراغ] + ی + ان = چرایان [چراغها]
= برا [برادر] + ی + ان = برایان [برادران]
= هەڵۆ [عقاب] + ی + ان = هەڵۆیان [عقابها]
= ماسی [ماهی] + ی + ان = ماسییان [ماهیها]
= دیٚ [روستا] + ی + ان = دیٚیان [روستاها]
dēyān = [ān] + y + [dē]

* هرگاه اسمی به حرف باصدای (ۆ: Ū) پایان پذیرد بەهنگام جمع بستن، بین اسم و نشانهٔ [ان]، حرف نیمه متحرك [و: W] را می‌افزائیم و درضمن (و) پایان واژه اندکی از نظر آوا سبکتر تلفظ می‌شود مانند:

(اسم + و + ان) = خانۆ [خانه] + و + ان = خانووان [خانه‌ها]

xānuwān = [ān] +w + [xānū]

= هێشۆ [خوشه] + و + ان = هێشووان [خوشه‌ها]

hēšuwān = [ān] +w + [hēšū]

* هرگاه اسمی به حرف باصدای [(ه ـ ە): a] پایان پذیرد، بەهنگام جمع بستن با [ان]، حرف باصدای (ه) پایان واژه حذف می‌گردد مانند:

گولاڵه [گل سرخ] + ان = گولاڵان [گلهای سرخ]

بەڕه [نوعی جاجیم دستبافت است] + ان = بەڕان [جاجیم‌ها]

* **جمع بستن درحالت معرفه بودن اسم:** هرگاه اسمی دارای نشانهٔ معرفهٔ [ەکه] باشد، می‌توان نشانهٔ جمع بستن [ان] را به آن افزود، که با اینکار در معنی اسم معرفهٔ جمع بسته شده تأکید می‌شود مانند:

ژن [زن] = ژنەکه [اسم معرفه شده: زن مشخص و معین] + ان = ژنەکان [زنهای مشخص و معلوم]

کراس [پیراهن] = کراسەکه [اسم معرفه شده: پیراهن مشخص] + ان = کراسەکان [پیراهن‌های مشخص و معلوم]

* **جمع بستن اسمها با نشانه [گەل]:**

اسمها را می‌توان با نشانهٔ [گەل] جمع بست، این نشانه بیشتر در شیوهٔ اردلانی بکار می‌رود مانند:

کوڕ [پسر] = کوڕگەل [پسرها]

برا [برادر] + گەل = براگەل [برادرها]

birāgal = gal + [birā]

* **جمع بستن اسمها با نشانهٔ [ات]:**

هرچند این نشانه، مربوط به زبان عربی است، اما در زبان کوردی نیز بکار برده می‌شود مانند:

باغ [باغ] + ات = باغات [باغها]

خەیاڵ [خیال] + ات = خەیاڵات]

در برخی از اسمها بین نشانه [ات] و اسم، حروف (و ـ ج ـ ه) اضافه می‌شوند مانند:

میوه [میوه] + ج + ات = میوەجات (میوه‌ها)

ئاغا [ارباب] + و + ات = ئاغاوات (اربابها)

دێ [روستا] + ه + ات = دێهات (روستاها)

نکتهٔ دستوری

دو واژه که دارای یك معنی باشند، به‌هنگام نوشتن درصورت امکان آنها را سرهم می‌نویسیم مانند:

کریْ [اجاره ـ مزد] + کار [کار] = کریْکار [مزدکار ـ کارگر مزدبگیر]
خوْش [نیك ـ خوب] + ناو [اسم] = خوْشناو [نیکنام]
تاوان [غرامت ـ تاوان] + بار [بار] = تاوانبار [مقصر ـ تقصیرکار].

فصل چهارم

خوێندنەوەی کوردی [خواندن کوردی]

مندرجات این فصل برای آشنایی پژوهندگان با گوشه‌ای از ادبیات و فولکلور کوردی تنظیم شده است.

برگزیده‌ای از دیوان صیدی اورامانی (۱۱۹۹ - ۱۲٦٥ میلادی)

باز نوای سخنم آرزوست

باز نوای سخنم آرزوست   نظم خوش سحر و فنم آرزوست
خواندن شعر ملك شاعران   (جامی جامی) وطنم آرزوست
شاد برحمت بود آنکس که گفت   (باز هوای چمنم آرزوست)
خاطرم از مدرسه دلگیر شد   جلوه‌ی سرو و سخنم آرزوست
ساقی لبریز و می‌اندر کفش   ساقی سیمین بدنم آرزوست
انجمن جمع در دوستان   عیش در آن انجمنم آرزوست
باز پریوار بُتی دیده‌ام   عاشق و شیدا شدنم آرزوست
ازهوس قامت چالاك یار   سرو سهی نارونم آرزوست
سوختم از حسرت آن خال رخ   مشك غزال ختنم آرزوست
هست عقیق یمنی لعل او   لعل و عقیق یمنم آرزوست
چون برخ سیب زنم بوسه‌ای   عیب مکن (کان‌زقنم) آرزوست
گربکشد یارا مرا با رسن   از سر زلفش رسنم آرزوست
(صیدی) از آن برقع گل رنگ او   از پس مردن کفنم آرزوست

صیدی اورامانی

دەنگی یار مەیۆ [آوای یار بگوش می‌رسد]

دەنگی یار مەیۆ، دەنگی یار مەیۆ	آوا (صدا)ی یار می‌آید (بگوش می‌رسد)
هەی داد هەی بێداد، دەنگی یار مەیۆ	ای داد و ای بیداد آوای یار بگوش می‌رسد
سەدای ناڵە و ئاخ، دەردەدار مەیۆ	آوای(صدای) آه ونالهٔ دردمندمی‌آید (بگوش‌میرسد)
دەنگی ناڵنیش پڕۆزگار مەیۆ	صدای نالیدنش (آوای ناله‌اش)با سوزوگدازبگوش‌میرسد.
ئێشەو کەیفی من، چون هەرشەو، نیەن	امشب کیف‌من(حال من) مانندشبهای پیش‌نیست
ئەو دیدەی مەستش، جۆیای خەو نیەن	(زیراکه) چشمان مست یار راخواب فرانمی‌گیرد
ئێش دیدەشەن، دیدەم بێ کەیفەن	او[یار] دیده‌اش دردمی‌کند، من‌هم دیده‌ام‌بی‌کیف‌است
دیدەی بەد ئێشو، دیدەی یار حەیفەن	بگذار دیدهٔ من درد بگیرد، دیدهٔ یار حیف است
یا موعجزەی دەست مەسیحای مەریەم	(پروردگارا)ازتو میخواهم که بامعجزهٔ مسیحایی
ئێشی دیدەی یار، ئێشەو بۆ کەم	درد دیدگان یارم را آرام ببخشی
جەو ساوە یاران، دیدەی یار ئێشان	یاران[بدانید] از زمانی‌که‌دیدگان یارم دردگرفته‌است
جەلای خواوە، ئێشش من کێشان	خداشاهد است، دردیارم را من‌نیز کشیده‌ام
شیرین مەناڵۆ، ئێشی چاوشەن	شیرین می‌نالد، چشمش درد می‌کند
(صەیدی) نەڕۆ خورد، نەشەو خاوشەن	صیدی‌هم نەروزها خوراك دارد و نه شبها خواب

گفتوگۆی چالاك و شێرکۆ

- کاکە چالاك چۆنی، خۆشی؟
- سپاست ئەکەم کاکە شێرکۆ، شوکور باشم، ئەتۆ چۆنی؟
- ئەمنیش باشـم، بەراسـتی ئـەوە ماوەیەکی زۆر بۆ نەمدیتبۆی، سـا بڵێ بزانم بۆ دیار نەبۆی؟
- بە گیانی تۆ کاکە چالاك، ئیشـم زۆرە، ماوەی سـێ مانگـە خـوێندنەوەی مێژۆی ئارییەکانم دەست پێکردووە و شەو و ڕۆژ خەریکی لێکۆڵینەوە و نوسینم، جا لەبەر ئـەوە بۆ وەدەر نەدەکەوتم.
- باشە کاکە چـالاك، ئێسـتا بڵێ بزانم چیت لێ ڕۆن بۆوەتەوە و ئـارییەکان کێن و لە چ وڵاتێکدا ئەژین؟
- بەراستی کاکە شێرکۆ، ئەوە باسێکی قوڵ و درێژەدارە، بەڵام ئەوەندەت پێ‌بڵێم، ئاری بریتییەلە: رە گەزێکی گەورە و ئیجگار بەر بلاو لە بەرەی مروڤ، کە ماوەی هەزاران ساڵە هاتونەتە ئەو شوێنانەی وائێستا گەلی کورد و پارس و ئازەری لێ نیشتەجێ بوون، هەر بەم شێوە گەلێکیشـیان رۆیان کردووە لەو شـوێنانەی وا پێ‌ئـەڵێن وڵاتە ئـارۆپییەکان. لە ئـەنجـامدا رەگەزی ئـاری هێندێ گەلی گەورە گەورەی لێ پیدا بۆوهەر گەلێکیش گەلەك

هۆز و تیره و ئێلی بەدی هێنا، جا لە بەر ئەمە رەگەزی ئاری خـاوەنی گەلێ [زمان] و [وتە] و [وشە] و زاراوەیە. کاتێك بە چـاکی لەو زمانانە بکـۆڵینەوە بۆمان رۆن ئـەبێتەوە کە ئـەو گەلانە وا خاوەنی ئەم زمانانەن، هەمۆیان ئەچنەوە سەر یەك رەگەز.

ـ باشە کاکە چالاك بۆ ئەم مەبەستانە چ بەڵگەیەکت هەیە؟

ـ کاکە شێرکۆ گیان، برا خۆشەویستەکەم، بەڵگە زۆرە بەلاّم دڵێکی رۆناك و هەستێکی پاك و بیرێکی قوڵی ئەوێ، جافەرمۆبۆ نمونە بنوارە لەم وشـانە: «ئـاتەر، ئـاتەرش، ئـاگر، ئاوور، ئاتۆر، ئاهیر، ئایەر، ئازەر، ئاتێش»

[ئاتەر] یان [ئاتەرش] وشەی ئاویستایە،

[ئاگر] یان[ئاوور] یان[ئاهیر] یان[ئایەر] وشەی کوردییە،

[ئاتور] وشەی پەهلەوییە،

[ئازەر]یان [ئاتێش] وشەی فارسییە.

نابینی لە زمانی ئـاویستاوەڕا تاکۆ زمانی کوردی خـۆمان و هەتا دەگاتە زمانی پارسـی و ئازەری، هەمۆ دەچنەوە سەر ریشەیێك؟

ئـاخۆ بۆ دەبێ لە ســەر جیاوازی زمان ـکە لە راسـتیدا هەر جیاواز نین- یان لە ســەر رەسەن بۆن و نەبۆنی زمانی یەکتر، گەلان و میللەتان بکەونە گیانی‌یەکتری و ئەم بە سەر ئەوا زاڵ ببێت؟ نابێ هەمۆ پێکەوە بە برایەتی و ئازادی بژین و لێك دور نەکەون؟

ـ کاکە چالاك، ئافەرین بوتۆ، بژی، ئەمن تا ئێسـتا وام دەزانی گەلی پارس و کورد لێك جیاوازن و جگـە لەمە نەمدەزانی واگەلی کورد و پارس و ئـازەری پێکـەوە بران، ئـەوا بۆم رۆن بووەوە، سپاست ئەکەم براگیان، خودای مەزن یارت بێ و هەر بتپارێزێ.

ـسپاس شێرکۆ گیان، خودا پارێزگارت بێ.

گفتگوی چالاك و شیرکو

ـ کاکە چالاك چطوری، خوبی؟

ـ سپاسگزارم کاکە شیرکو، خدا را شکر خوبم، تو چطوری؟

ـ من‌هم خوبم، راستی مدت زیادی است ترا ندیده‌ام، پس بگوببینم چرا پیدایت نبود؟

ـ بەجان تو (سوگند) کاکە چـالاك، کارم زیاد اسـت، مدت ٣ ماه اسـت خـواندن تاریخ آریائیان را آغاز کرده‌ام و شب و روز سرگرم تحقیق و تحلیل و نوشتن هستم، پس به این علت بود که (ازخانه) بیرون نمی‌آمدم.

ـ خوب کاکە چالاك، اکنون بگو ببینم، چه چیزی برایت روشن شده اسـت (چـه چیزی دستگیرت شده است) و آریائیان چه کسانی هستند و درچه سرزمینی زندگی می‌کنند؟

ـ براستی کاکە شیرکو، آن بحثی عمیق و طولانی اسـت، اما همینقـدر برایت بگـویم، آری (آریایی) عبارتست از: نژادی بزرگ و بسیار وسیع (و پراکنده) از نسل بشـر، که مدت

هزاران سال است به آن جاهایی که اکنون ملت‌های کورد و پارس و آذری در آن ساکنند: آمده‌اند وهم‌بدین‌شیوه بسیاری ازآنها به‌آن‌جاهایی که‌سرزمینهای اروپائیش می‌خوانیم: روی آورده‌اند. سرانجام از نژاد آریا ملتهای بزرگ پدید آمدند و هرملتی هم بسیاری قبیله و تیره و ایل را بوجود آورد، پس بدین دلیل نژاد آریا دارای بسیاری از زبانها و گویش‌ها و واژه‌ها و اصطلاحات می‌باشد. هنگامی که ژرف‌بینانه در این زبانها پژوهش کنیم، برایمان روشن و آشکار خواهد شد که آن ملتهایی که دارای این زبانها هستند، همه وابسته به یك نژاد می‌باشند.

- خوب کاکه چالاك برای این گفته‌هایت (این موضوعات) سندی در دست داری؟

- کاکه شیرکوجان، برادر عزیزم، سند بسیار است اما نیاز به دلی روشن و احساسی پاك و اندیشه‌ای ژرف دارد، حالا بفرما برای نمونه این واژه‌ها را بنگر: «آتَرْ - آتَرْشْ - آگِرْ - آوور - آتور - آهیر - آیَرْ - آذَرْ - آتَشْ»

[آتَر] یا [آتَرش] واژهٔ اوستایی است،

[آگر] یا[آوور] یا [آهیر] یا [آیَر] واژهٔ کوردی است،

[آتور] واژهٔ پهلوی است،

[آذر] یا [آتش] واژهٔ فارسی است.

نمی‌بینی که از زبان اوستا تا زبان کوردی خودمان و تا می‌رسد به زبان پارسی و آذری، همه به یك ریشه باز می‌گردند؟ آیا چرا باید برسَرِ اختلاف بین زبانها -که براستی هیچ اختلافی ندارند- یا برسَرِ اصیل بودن یا نبودن زبان یکدیگر، خلقها و ملتها به‌جان هم بیفتند و این برآن دیگری چیره شود؟ آیا نمی‌شود همه باهم به برادری و آزادی زندگی کنند و از هم دور نشوند (جدا نشوند)؟

- کاکه چالاك، آفرین برتو، زنده‌باد، من تاکنون فکر می‌کردم که ملتهای فارس و کورد ازهم جدا هستند و به‌غیر از این نمی‌دانستم که ملتهای کورد و پارس و آذری باهم برادرند، حالا برایم روشن شد، ترا سپاس می‌گویم برادرجان، خدای بزرگ یارت و همیشه نگهدارت باد.

- سپاسگزارم شیرکوجان، خدا نگهدارت باشد.

وشه [واژه]	نشانهٔفونوتیك[آوانگاره]	راڤـه (معنی)	توضیحات
گفتوگۆ	giftugō	گفتگو	
چالاك	čālāk	نام (پسر) است	دراصل بەمعنی: زیرك و زرنگ وچالاك است.
کاکه	kāka	برادر ـ کاکا ـ کاکو	بیشتر برادر بزرگتر را گویند.
چۆنی	čōnī	چطوری-حالت چطور است	
سپاس	sipās	سپاس ـ تشکرّ	سپاست ئەکەم(دەکەم): ترا سپاس‌می‌گویم.
باش	bāš	خوب	باشم:خوبم ـ حالم خوب است.
ئەتۆ	atō	تو	ئەتۆ ⬅تۆ
ئەمن	amin	من	ئەمن ⬅من
ئەوه	awa	آن	ئەمە: این
ماوه	māwa	زمان ـ مدت	ماوەیێك: مدّتی ـ زمانی
نەمدیتبوی	namdītbūy	ترا ندیده بودم	
دیار نەبوی	dyār – nabūy	پیدایت نبود ـ نبودی	
بڵێ	billē	بگو	بڵێ = بێژه [bēža]
بڵێ بزانم	billē bizānim	بگو بدانم ـ بگو ببینم	دراصطلاح فارسی: بگوببینم.

توضیحات	واقـه (معنی)	نشانهٔ فونوتیك[اوانگاره]	وشه: واژه
	بەجان تو(سوگند)	ba – gīānī – tō	به گیانی تۆ
ئیش: کار زۆر: بسیار-زیاد	کارم زیاداست-سرم شلوغاست	īšim – zōra	ئیشم زۆره
	خواندن	xiwēndinawa	خوێندنەوه
	تجزیه وتحلیل-بررسی و تحقیق	lēkōllīnawa	لێکۆڵینەوه
ئەنوسم: می‌نویسم	نوشتن	nūsīn	نوسین
دەستم‌پێ کردووه:شروع کردەام	آغازکردن-شروع‌کردن کاری		دەست پێ‌کردن
	گود - عمیق	qūll	قوڵ
	طولانی - پُردامنه	dirēžadār	درێژەدار
	اما - ولی	ballām	بەڵام
بریتین‌له: عبارتنداز	عبارتست از		بریتییه له
رەگەزێك: نژادی	نژاد - تُخمه	ragaz	رەگەز
ئیجگار بەر بلاو: بسیار وسیع	بسیار	ījgār	ئیجگار
	خَلق - ملت	gal	گەل
گەلەك = ئیجگار = زۆر	بسیار	galak	گەلەك

توضیحات	راڤه (معنی)	نشانه‌فونوتیك[آوانگاره]	وشه [واژه]
	زبان	zimān	زمان
	واژه ـ کلمه ـ لغت	wuša	وشه
	اصطلاح	zārāwa	زاراوه
	واژه‌ـگفته‌ـکلمه‌ـلغت	wuta	وته
مه‌به‌ستت چییه: منظور توچیست؟	منظور ـ موضوع	mabast	مه‌به‌ست
فه‌رموٚ: بفرما بنواره: ببین	بفرما ببین	farmū-binwāra	فه‌رموٚ بنواره
جیاواز: مختلف	اختلاف	jyāwāzī	جیاوازی
ره‌سه‌ن بوٚن: اصالت داشتن	اصیل	řasan	ره‌سه‌ن
ئه‌بینم: می‌بینم.	نمی‌بینی؟	nābīnī?	نابینی؟
	اوستا ـ زبان اوستایی	āwīstā	ئاویستا
زبان منسوب به آتورپاتکان یا آذربایجان	آذری‌ـزبان‌آذری[که به غلط تورکی‌گفته می‌شود]	āzarī	ئازه‌ری
	براستی که	la-řāstīdā	له ڕاستیدا
هه‌موٚ: همه پێکه‌وه: باهم	همه باهم	hamū-pēkawa	هه‌موٚ پێکه‌وه
ئاخوٚ: آیا بوٚ: چرا ده‌بێ: باید	آخرچرا باید‌ـآیا چرا باید	āxō-bō-dabē	ئاخوٚ بوٚ ده‌بێ

وشه [واژه]	نشانهٔ فونوتیك [آوانگاره]	راڤـه (معنی)	توضیحات
زالْ ببێت	zāll-bibēt	مسلط شود-تحت سلطه بگیرد	زالْ بوّن: مسلط شدن و تحت سلطه گرفتن
پێکەوه بران	pēkawa-birān	باهم برادرند	پێکەوه براین: باهم برادریم
وام دەزانی	wām-dazānī	اینچنین می‌پنداشتم-فکرمی‌کردم	وا دەزانم: اینطور فکر می‌کنم
بژی	bižī	بزی - زنده‌باد	ژیان: زندگی کردن - زیستن
خودای مەزن	xudāy-mazin	خدای بزرگ	مەزن: بزرگ
هەر بتپارێزێ	har-bitpārēzē	همیشه نگهدارت باشد	
پارێزگارت بێ	pārēzgārit-bē	نگهدارت باشد	
جگه له مه	ǰiga-la- ma	به‌جز این-به‌غیر از این	لەمە: از این
ده چنەوه	dačnawa	برمی‌گردند - بازمی‌گردند	چوّن: رفتن‌چوّنەوه: بازگشتن
به برایەتی بژین	ba -birāyatī-bižīn	به‌برادری زندگی کنند - (کنیم)	برایەتی: برادری
روّن بووەوه	rūn-buwawa	روشن شد - آشکار شد	بوّم روّن بووەوه: برایم روشن شد.

نەو رۆز [نوروز]

هێشتا رۆژێکی بۆ جێژنی سەریساڵێ مابۆ. (١)

- هنوز یك روز به جشن سال نو [نوروز] مانده بود.(١)

کورد بەم جێژنە دەڵێن: «نەورۆز».(٢)

- کوردان این جشن را نوروز می‌خوانند.(٢)

خەڵکی قەلای دمدم خەریك بۆن خۆیان ئامادە دەکرد، تەدارەکی ئەو رۆژە خۆشەویستەیان دەگرت، بە شادمانیەوە بیبەنە سەر: مەڕیان سەر دەبڕی، بریانی و قلیانی و کەشکەك و کفتە و زۆر خواردنی دیکەیان دروست دەکرد.(٣)

- اهالی قلعهٔ دِمدِم [dimdim] خود را آماده می‌کردند، بره بریان [بریانی] و گوشت سرخ‌کرده [قلیانی] و آش کشکك [کەشکەك] و کوفته و بسیاری از خوراکیهای دیگر درست می‌کردند.(٣)

- میوەیان پەیدا دەکرد، خەریکی کولیچە سازکردن بۆن، نیشانەیەکیان: ئەنگوستیلەیەك، مۆرووەك، پارچە زێوێك با - دەخستە نێو کولیچەیەکەوە ئەوجا سبحەینێی جێژنێ کە کولیچەیان بە سەر خاوخێزاندا دادەبەشییەوە، ئەو کەسێ نیشانەکەی وەبەر کەوتبا مانای وابۆ سەری بە دەوڵەتە و سامانی ماڵ لە سایەی سەری وی‌یە.(٤)

- میوه فراهم می‌کردند، سرگرم کلوچه پختن بودند، (اگر می‌شد) نشانه‌ای (که عبارت بود از): یك انگشتر، مهره‌ای، و یا قطعه‌ای از طلا را میان کلوچه می‌نهادند آنگاه بامداد روز جشن هنگامی که کلوچه‌ها را میان اهل خانه تقسیم می‌کردند، (چنین می‌پنداشتند) آن کسی که نشانه از آن او می‌شود خوش سر و قدم است و رزق و روزی خانه از سایهٔ سر اوست.(٤)

شەوێکی پێش جێژنی سەری ساڵ دەبوا ورد و درشت خۆیان لە رۆباران شۆشتبا، یا چۆبانا حەمامێ، تا بە پاك و خاوێنی نەورۆزی بکەن، بەنیازی وەی هەمۆ ساڵێ کۆك و پۆشتە بن بەرگی تازەیان لە بەر دەکرد.(٥)

- یك شب مانده به جشن سال نو می‌بایست خرد و کلان خود را در آب رودخانه‌ها بشویند، یا به گرمابه بروند، تا به تن پاکی نوروز را برگزار کنند، و به نیاز اینکه همه‌ساله نونوار باشند جامهٔ نو به‌تن می‌کردند.(٥)

لەوان رۆژاندا کەس نەیدەزانی ئەو هەمۆ خەڵکە لە کوێڕا دەهاتن!(٦)
- در آن روزها کسی نمی‌دانست آن تودهٔ انبوه مردم از کجا می‌آمدند!(٦)
بازار و کۆچـــان پڕدەبۆن لە فـــاڵچی و دەروێش و زۆریان کار دەبۆ و وەبرەو دەکەوتن، چـونکە زۆر لاو هەبون فـاڵیان دەگرتنەوە بزانن سـتێری بەختیان لەگەڵ سـتێری بەختی ئەویندارانیاندا جۆتن یان نا؟ (٧)
- بازار و کوچه‌ها پر از فالگیر و درویش می‌شـد کار (اینان دراین روزها) زیاد می‌شـد و رواج می‌یافت، زیرا جوانان بسیاری بودند که (اینهـا) برایشـان فـال می‌گرفتند که بدانند (برای جوانان آشکار سازند) آیا ستارهٔ بخت آنها با ستارهٔ بخت دلدادگانشان جفـت هسـتند یانه؟ (٧)
هەندێکی دیکـە دەهاتنە کن دەروێش نۆشـتەیان لە بەر قـورئان بۆ بنۆســنەوە، یاریان وەفاداربن و پتر حەز لێ‌بکەن و بۆیان کەوی بن. (٨)
- برخی دیگر (ازاین جـوانان) به نزد درویش می‌آمدند که برایشـان نوشـته‌ای از قـرآن (دعایی) بنویسد تا یارشان وفادار باشد (بماند) و بیشتر مهر بورزد و رامشان گردد.(٨)
دەروێش بە فێڵ و دەهۆ بە گوێیاندا دەیچرپاند و دەیگوت:
دەبێ ئەو نۆشتە لە ژێر دەرکەی ماڵی باوکی کچەی دەچاڵی خەن، ئیدی خـۆیان رامتان دەبن و رەدۆتان دەکەون.(٩)
- درویش با حیله و نیرنگ در گوششان نجوا می‌کرد و می‌گفت:
باید این نوشته را زیر در خانهٔ پدر دختر چـال کنید، دیگـر خـودشان رامتان می‌شـوند و به‌دنبال شما می‌افتند. (٩)
بەڵام دەبێ ئەو کارە بە نهێنی جێبەجێ بکەن و کەس پێ نەزانێ! (١٠)
- اما این کار را باید پنهانی انجام دهید و کسی از آن آگاه نگردد! (١٠)
لاوەکان دەیانگوت:
ساوەڵلا دەبێ هەر ئەو شەو بیبەین لە ژێر دەرکەی ماڵی بابی کچەی دەچـاڵێی خـەین و نەشهێڵین زیندەوەر پێ‌بزانی. (١١)
- جوانان می‌گفتند:
پس به‌خدا قسـم باید همین امشـــب آنرا ببریم و زیر در خـــانهٔ پدر دختر چـــال کنیم و نگذاریم جانداری از این کار باخبر شود. (١١)
گەورە و چۆك، هەژار و دەوڵەمەند، هەم کاروباریان جـێبەجـێ دەکرد، هەم خـۆیان بۆ جێژن ساز دەکرد. (١٢)
- بزرگ و کوچك، ندار و دارا، هم‌کاروبار (کارهای روزانه) را انجام می‌دادند، هم خـود را برای جشن آماده می‌کردند. (١٢)

له کوچـه و کۆڵانان، له گوزەر و بازاڕ، له بەر دەرکان، لەبسـەر بانان ئـاگریان دەکردەوە کوڕ و کاڵ شایی و زەماوەندیان دەگێڕا و دەبۆ بە گۆوەندو هەڵا، ئەم جێژنە هەر له شـاران نەدەکرا، له گوند و گەرمەسـێرانیش دەکرا، تەنات شـوانی کەژ و کێوانیشـی تێدا بەشـدار دەبۆن. (١٣)

ـ در کوچەپس‌کوچــەها، در گذرگاه و بازار، جلوی در خــانەها، بر پشــت‌بامهــا آتش می‌افروختند و پسر و دختر سرور و شادمانی بپا می‌کردند و غوغایی بپا می‌شـد. این جشـن نەتنها در شهرها (برگزار می‌شد)، (بلکه) در دهات و گرمسیری‌ها هم برگزار می‌شد، حتی شبان (چوپان) کوهستانی هم در آن شرکت می‌کرد. (١٣)

این قطعه از کتاب «قەڵای دمدم: قلعهٔ دِمدِم» نوشتهٔ: عرب شامیلۆڤ (عەرەب شەمۆ) انتخاب گردیده اسـت. ترجمه به کوردی: استاد شوکور مستەفا، برگردان بەفارسی: فریور.

با واژه‌های نو آشنا شویم

وشه: واژه	راڤه: معنی	فۆنۆتیك: اوانگاره
هێشتا	هنوز	hēštā
جێژن	جشن	gēžn
قەڵا	قلعه	qallā
مەڕ	گوسفند	maī
بریانی	بره یا مرغ پخته‌ای است که داخل شکمش پر از سبزی و مخلفات دیگرگشته و آنگاه سرخ شده باشد	biryānī
کەشکەك	گوشت سرخ شده	kaškak
قلیانی	غذایی است که‌ازگوشت‌وگندم کوبیده، درست‌شده‌باشد.	qilyānī
ئەنگوستیله	انگشتر	angustīla
زێو	طلا	zēw
سبحەینێ	بامداد ـ صبح	sibḫaynē
خاوخێزان	زن و بچه‌ها ـ عیال ـ اهل خانه	Xāw – Xēzān
دادەبەشییەوە	تقسیم می‌کردند	dādabašīyawa

وشه: واژه	راڤه (معنی)	فونوتیک: آوانگاره
ئەویندار	دلداده ـ عاشق	awīndār
فێڵ و دەهۆ	حیله و نیرنگ	fēll-u--dahō
چرپاندن	نجوا کردن ـ زمزمه کردن در گوش کسی	čirpāndin
دەیچرپاند	نجوا می‌کرد ـ زمزمه می‌کرد	dayčirpānd
چرپە	آوای نجواگونەـزمزمه ـ بەآهستگی سخن گفتن	čirpa
ساوەڵلا	سا: پس وەڵلا: والله = پس به خدا قسم	sā-wallā
شایی و زەماوند	جشن و سرور و شادمانی	šāī-u-zamāwand
نەشهێڵین	نگذاریم ـ اجازه ندهیم	nashēllīn
گۆوەند	سرور و شادمانی	gōwand
شوان	چوپان ـ شبان	šuān
کەژ وکێو	کوه	kaž-u-kēw
گەرمەسێران	گرمسیری‌ها	garmasērān
جێبەجێ کردن	انجام دادن	ǰē-ba-ǰē kirdin
ستێر	ستاره	stēr

گوشه‌های دستوری متن

ـ کولیچه /kulīča/: کلوچه [اسم نکره] = کولیچه + یه + که = کولیچـه‌یه‌که [کلوچـه‌معلوم و مشخص] (اسم معرفه) [★نگاه کنید به دستور معرفه کردن اسم، فصل سوم]

* * *

کۆچه [کوچه] + ان = کۆچان [کوچه‌ها]

[★نگاه کنید به شیوه جمع بستن اسمها، فصـل سـوم، بخش ... هرگاه اسـمی به حـرف (ـه) پایان پذیرد...]

* * *

با اصطلاحات جدید آشنا شویم

بەشدار بۆن: شریك و سهیم شدن در.

دەچاڵ خستن: چال کردن چیزی.

کەوی بۆن: رام بودن.

کەوی کردن: رام کردن.

کەوی: پرندهٔ جَلْد ـ پرندهٔ دست‌آموز.

حەز لیٚ کردن: دوست داشتن، مهر ورزیدن به کسی.

له کویٚرا؟: از کجا؟

له وان رۆژاندا: در آن روزها.

رەدۆ کەوتن: دنبال کردن ـ تعقیب کردن.

ئاگر کردنەوە: آتش برافروختن.

بردنه سەر: برگزار کردن ـ سپری کردن ـ گذراندن.

بیبەنه سەر: برگزارکنند ـ سپری سازند ـ بگذرانند.

کلمات متضاد

گەورە [بزرگ] ⇐ ⇒ چۆك ـ بچۆك [کوچك]

هەژار [فقیر] ⇐ ⇒ دەوڵەمەند [ثروتمند]

ورد [ریز] ⇐ ⇒ درشت [دُرُشت]

سەر [بالا] ⇐ ⇒ ژیٚر [پائین]

بەرز [بلند] ⇐ ⇒ نزم [کوتاه]

وشیار [باهوش]⇐ ⇒ گیٚل [مدهوش]

زانا [دانا] ⇐ ⇒ نەزان [نادان]

رۆناکی [روشنایی] ⇐ ⇒ تاریکی [تاریکی]

لای لایە بۆ منالْ   لالایی برای کودك

لای لایە بۆ منالْ شتێکی زۆر کۆنە، هەموّ گەلێك جۆرە لای لایەیەکی هەیە بۆ ئەوەی منالّە کانیان خەو لیْ بخەن. (١)

ـ لالایی برای کودك (زمزمەای) چیزی بسیارکهن است، هرملتی نوعی لالایی دارد برای آنکه کودکانشان را به خواب بسپارند. (١)

لە کوردستانی خۆشمانا، لای‌لایە زۆر کۆنە و لە دێر زەمانەوەکە منالّی کورد خراوەتە ناو بێشکەوە و بە دەسرازەی بەنی رەنگاوڕەنگ پێچراوەتەوە، هەندێك خرخالْ و شتی سەوز و سوّریان بە کەمەی بێشکەکەدا شۆڕ کردوتە لە گەلْ هەندێك حەتحەتۆکە، کەهەر یەکەیان شتێکی بۆن خۆشیان تیْ کردووە بە تایبەتی سملْ و مێخەك... (٢)

ـ در کوردستان خودمان، زمزمهٔ لالایی بسیار کهن است و از زمانهای پیشین تا به کنون کودكِ کوردرادر گهوارهٔ کوردی [بێشکە] خوابانیده‌اند و او را با نوارهای پهن و رنگارنگ پارچه‌ای (به گهواره) بسته‌اند، چند الگو (زیورآلات) و شییء سبز و سرخ و چند کیسهٔ کوچك که درون هرکدام دواهای خوشبو بویژه سنبل و میخك ریخته‌اند، به کمانهٔ گهواره آویخته‌اند. (٢)

منالّی ئەوسا وەکوّ ئیْستە نەبووە ـ وەکوّ چۆن هێشتا لەناو زۆربەی دێهاتەکانی ناو خۆشماناماوە ـ کە منالْ نەخۆش کەوت دایك و باوکی بیبەنە لای دکتۆر و دەرمانی بۆ بکرێت، بەلّکوّ دەرمان هەر دەرمانی پڕوّپیرێژنان بوّ ، منالّی سكیەشاو گولّە بەیبوّنیان بۆ کولاّندووە و داویانەتیْ، منالّی سك چوّ سملّیان کوتاوە و دەرخواردیان داوە، گوێیەشاو دوّکەلّیان کردووە بە گوێچکەدا یاخود رۆنیان داغ کردووە و کردوّیانەتە گوێی بۆ ئەوەی ژانی بشکیْ. (٣)

ـ کودك آن‌وقت مانند امروز نبوده است ـ به‌همان‌گونه که هم‌اکنون در روستاهای ما باقی مانده است ـ هنگامی که بیمار شود پدر و مادرش او را به نزد دکتر ببرند و درمانش کنند، بلکه دارو و درمان در مداوای پیرزنان خلاصه‌می‌شد، بچه‌ای‌که دلش دردمی‌گرفته است گل بابونه برایش جوشانده‌اند و به او خورانده‌اند، بچه‌ای که دچار اسهال می‌شده است سنبل برایش کوبیده‌اند و به خوردش داده‌اند و یا به‌هنگام گوش‌درد دود به گوشش دمیده‌اند یا اینکه روغن را داغ می‌کرده‌اند و در گوشش می‌ریخته‌اند برای آنکه دردش آرام گیرد. (٣)

منالّی لەرز تا لیْهاتوّیان بردوّتە سەر شەخس و تاود بەنێکیان کردوّتە دەستی. (٤)

ـ از بچهٔ مبتلا به لرز گرفته تا آنکه دچار آزاری ناگهانی و مرگ‌آور می‌شد به نزد شخص [آرامگاه مقدسین و پرهیزکاران] می‌بردند و رشته‌ای بند یا ریسمانی به دستش می‌بستند. (٤)

ـ شەوانی دوور و درێژی پایز و زستان، منداڵی گرۆز و برسی، هەتاکو بەیانی گریاوە و کرۆزاوەتەوە، دایکیش بەدەم وەنەوزی خەوەوە بە ناچاری دەستی کردووە بە لای‌لایە بۆ ئەوەی منداڵەکەی خەو لێ بخات، بە تایبەتی کە تەمەنی ئەو منداڵە ئەگەیشتە یەك ساڵی و لە هەندێ قسە ئەگەیشت ئیتر دایکی هەڕەشە و ترسی تێکەڵ ئەکرد بە لای‌لایە بۆ ئەوەی منداڵەکەی بترسێ و بێدەنگ ببێت، بۆ ئەمە باسی گورگانەشەوی بۆ ئەکرد. (٥)

ـ در شبهای دور و دراز (بلند) پاییز و زمستان، بچهٔ پرگریه و گرسنه، تا به بامداد گریسته و شیون کرده است، مادرهم درحال چرت زدن به ناچاری زمزمهٔ لالایی را آغاز کرده است برای آنکه بچه‌اش را بخواباند، بویژه هنگامی که بچه به یك‌سالگی می‌رسید و برخی از حرفها را می‌فهمید دیگر مادرش توپ و تشر و حرفهای ترس‌آور را با لالایی می‌آمیخت تا فرزندش بترسد و آرام بگیرد، از این‌رو داستان شب گرگها را برایش بازگو می‌کرد. (٥)

هەندێك لە شاعرانی کورد بە دەم دایکانەوە لای‌لایە یەیان کردووە بە هەڵبەست وەکوو قانع و بێکەس، پیرەمێردیش بە دەم یەکێك لەو دایکانەوە ئەم لای لایەی خوارەوەی کردووە: (٦)

ـ برخی از شاعران کورد از زبان مادران به شعر لالایی سروده‌اند مانند قانع و بیکس، پیره‌مردهم بزبان یکی از این مادران لالایی زیر را سروده است: (٦)

گورگانە شەوێ، گورگانە شەوێ	شب گرگهاست، شب گرگهاست
بەرخە بچکۆلەکەم خەوی لێ بکەوێ	برهٔ کوچکم را خواب فراگیرد
لۆرەی تۆی ناوێ لای‌لایی ئەوێ	(ای‌گرگ) صدای تورا نمی‌خواهدلالایی رامی‌خواهد
ئەڵێ لە ماڵی ئێمە دوور کەوێ	می‌گوید ازخانهٔما دورشود[بچه‌می‌گوید که‌گرگ دورشود]

* * *

پیاو خۆرە زلە، پیاو خۆرە زلە	آدمیزادخور گنده، آدمیزاد خور گنده
کۆرپەکەم لەگەڵ دایکیا دەست لەملە	فرزندم(جگرگوشه‌ام) دست درگردن مادرش‌آویخته است
مرەی تۆی ناوێ، هۆگری بلبلە	غرّش تورانمی‌خواهد، به بلبل خوگرفته
هیچت بە لۆتەوە نایێ لەم گەردو خولە	ازاین آمدن وگردیدن(چرخیدن‌درپی‌طمعه)هیچ‌نصیبت نمی‌شود
وەدوور کەوە تا نەیانداویتە بەر گوللە	دور شو تا تورا با گلوله ازپای درنیاورده‌اند

* * *

کەمتیاری سمپان، کەمتیاری سمپان	ای‌جانور کوهی پهن‌سم، ای جانور کوهی پهن‌سم
رۆڵە شیرینەکەم نوستووە لە هەیوان	فرزند دلبندم در ایوان خوابیده است
سپاردوّمە بە پێغەمبەر و یەزدان	اورابه‌پیامبر و یزدان [خدا] سپرده‌ام
سپاردوّمە بە ئایەتی قورئان	او را به آیه(های) قرآن سپرده‌ام
باحەچەی تۆ بیڕێت لە گوێمان	بگذاردیگر صدای(نحس) تو به گوشمان نرسد

* * *

[قطعهٔ «لالایی برای کودك» از دیوان شاعر و ادیب همیشه‌جاوید کورد «پیرەمێرد» نوشتهٔ محمدرسول(هاوار) انتخاب شده است. برگردان بفارسی: فریور.]

با واژه‌های نو آشنا شویم

وشه: واژه	راڤه: معنی	فونوتیک: آوانگاره
	خوابانیدن	xaw–lē–xistin
زۆر کۆن	بسیار کهن	zōr kōn
	گهوارهٔ :ی	bēška
دەسرازە	ریسمان تابیده‌شده یا نواری پارچه‌ای است که با آن کودك را به گهواره می‌پیچند	dasrāza
پێچراوەتەوە	پیچیده شده است	pēčrāwatawa
شۆڕ کردن	آویزان کردن	šōr̄ kirdin
حەتحەتۆکە	چند کیسهٔ کوچك است که در آن دواهای خوشبو می‌ریزند و به گردن بچه می‌آویزند.	ḩatḩatōka
	زنان دنیا دیده و سالخورده ـ پیرزنان	pr̄ūpīrēžinān
سكیەشاو	کسی که دل‌درد دارد [درد معده و روده‌ها را گویند].	sik yašāw
گوڵە بەیبوون	گل بابونه	gulla baybūn

فونوتیك: آوانگاره	راقه (معنی)	وشه [واژه]
mināllī grōz	بچه‌ای که زیاد گریه کند و بسیار بی‌تابی نماید.	منالّی گرۆز
kirūzāwatawa	بسیار شیون و گریه کرده و بی‌تابی نموده است.	کرۆزاوه‌ته‌وه
hařaša	توپ و تشر ـ ترساندن با کلمات ترس‌آور و تهدیدآمیز.	هه‌ڕه‌شه
gurgāna šawē	نوعی آوای لالایی است که مادران کورد برای خوابانیدن کودکان درگوش آنها نجوامی‌کنند و به زمزمه می‌خوانند ـ شب گرگها ـ گرگهای شب.	گورگانه شه‌وێ
sikčū	کسی که دچار اسهال است.	سك‌چۆ
batāybatī	بویژه ـ علی‌الخصوص	به تایبه‌تی
hallbast	شعر	هه‌ڵبه‌ست
hōgir	خوگرفته ـ مانوس ـ رام شده.	هۆگر
kōrpa	نوزاد ـ کودك خردسال ـ جگرگوشه.	کۆرپه
simill	سَبیل	سمڵ
kullānduwa	جوشانده‌اند	کوڵاندووه
darxiwārdīān dāwa	بخوردش داده‌اند ـ به او خورانده‌اند.	ده‌رخواردیان داوه
giwēčka	گوش	گوێچکه

یادآوری نکات دستوری

دیّ [دیه ـ روستا] + ـه + ات = دیّهات [روستاها]

پیریّژن [پیرزن] + ان = پیریّژنان[پیرزنان]

شەو [شب] + ان = شەوان [شبها]

دایك [مادر] + ان = دایکان [مادران]

[★نگاه کنید به شیوهٔ جمع‌بستن اسمها، فصل سوم]

منالّ = مندالّ[بچه: اسم نکره]+[ـەکە]= منالّەکە = مندالّەکە[بچـهٔمشـخص و معین: اسم معرفه]

لای‌لایە [لالایی] + [یەك] = لای‌لایەیەك[یك لالایی: اسم نکره]

[★نگاه کنید به دستور نکره و معرفه کردن اسم، فصل سوم]

نگاهی به فولکلور و اعتقادات تودهٔ مردم در کوردستان

باورهای توده درمورد شخص:

یکی از اعتقادات مردم در کوردستان این است که مقدسین و پارسایان و پرهیزکاران را احترام می‌نهند و به آنها سوگند یاد می‌کنند و ازاینرو گرداگرد مدفن و آرامگاه آنها را سنگچین می‌کنند و برآن بُقعه و بارگاه می‌سازند و با دیدهٔ احترام و تقدیس به آن می‌نگرند.

هرگاه شخصِ متوفّی ـکه بطور عموم او را «شخص» می‌نامندـ سیّد و از اولاد پیامبر بوده باشد، پارچه‌ها و بیرق‌های سبز به آرامگاهش می‌آویزند و مردم از هرسو به زیارت آن می‌شتابند و به‌عنوان نیاز ـدخیلـ پارچه‌های سبز به در و دیوار آن نصب می‌کنند و یا به نرده‌های اطراف زیارتگاه قفل می‌زنند و نیز پس از پایان گرفتن زیارت تکه‌ای از پارچه‌های آویخته شده به در و دیوار را بنام «تبرّك» با خود می‌برند. در مناطق کوردنشین اینگونه زیارتگاه‌ها بسیارند و تودهٔ مردم با ایمانِ هرچه تمامتر از آنها یاد می‌کنند.

دوبیتی زیر که دربارهٔ یکی از این اشخاص موسوم به: شیخ رَەش /šēx–ṝaš/ برسر زبانهاست نمودار اینگونه عقاید است:

پۆتیێ نەفت بسێنم تەك بەیاخیێ رەش ← حلبی نفت بخرم با بیرقی سیاه
سەر و پای پەتی بچم بۆشیخ رەش ← سر وپای برهنه به‌نزد شیخ رَش (سیاه) بروم.
شیخ رەش هەی هاوار من دەردم فرەس ← شیخ رَش (سیاه) فریاد، من دردم بسیار است
بپرسە لەمن، دابزا دەردم چەس ← ازمن بپرس، ببین چه دردی دارم.

برای آشنایی با این زیارتگاهها، به ذکر اسامی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱ـ مَرقد هاجر خاتون، خواهر گرامی امام‌رضا(ع)، واقع در مسجدی به‌همین نام در شهر سنندج.

۲ـ امامزاده پیرعمر، از اولاد یا فرزند بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) واقع‌در شهر سنندج.

۳ـ مرقد سلطان عبیدالله برادر امام هشتم[پسر امام موسی‌کاظم(ع)] واقع در روستای هَجیج در اورامان موسوم به[کۆسەی هەجیج].

٤ـ مرقد حمزهٔ نجار فرزند امام جعفر صادق(ع)، واقع در نزدیکی رودخانهٔ سیروان در منطقهٔ اورامان لهون.

٥ـ مرقد سلطان اسحاق، نوهٔ امام جعفر صادق(ع)، واقع در نزدیك رودخانه سیروان در منطقهٔ اورامان لهون.

٦- مرقد شیخ شهاب‌الدین کاکۆ زکریا، واقع در اطراف سنندج.
٧- مرقد سیدمحمد ظهیرالدین پیرخضر شاهۆ، واقع در روستای قتاق‌اباد از توابع سنندج.
٨- مرقدشیخ‌جمال‌الدین باوه‌گوڕگوڕ، واقع در روستای باوه‌گوڕگوڕ ازتوابع اسفندآباد سنندج.
٩- مرقد شیخ ابراهیم بستی، واقع در منطقهٔ خوڕخوڕه از توابع سنندج.
١٠- مرقد شیخ ڕه‌ش [ڕه‌ش: سیاه].

احمد و گل‌بهار ئه‌حمه‌د و گوڵ‌به‌هار

کچه‌کانی میر یه‌کیان نێوی گوڵستان، ئه‌وی دیکه‌یان نێوی گوڵرێز، سێیه‌میان نێوی گوڵ‌به‌هار بۆ. (١)

- یکی از دختران حاکم نامش گلستان، آن دیگری گلریز، و سومی نامش گل‌بهار بود. (١)

گوڵستان له ژنه ئه‌رمه‌نی‌یه‌که‌ی میربۆ، چاوی گه‌ش و شه‌هلا بۆ، پۆڕسۆر و بژۆڵ درێژ، به‌ژن زراو و که‌ڵه‌گه‌ت بۆ، به‌رگی له ئه‌سته‌مبوڵه‌وه بۆ ده هات. (٢)

- گلستان دختر زن ارمنی حاکم بود، چشمانش (چشمش) درخشان و زیبا، گیسویش حنایی، مژه‌هایش بلند، باریك‌اندام و بلندبالا بود، جامه‌هایی که از استانبول برایش فرستاده می‌شد (می‌آمد) به تن می‌کرد. (٢)

گوڵرێز قژکاڵ بۆ، گه‌رده‌نی وه‌کۆ گه‌رده‌نی قۆ درێژ بۆ. (٣)

- گلریز گیسویش طلایی، و گردنش مانند گردن قو کشیده بود. (٣)

بژۆڵی لۆل بۆ، چاوی شین بۆ، ئه‌ویش هه‌ر وه‌کۆ گوڵستانی خوشکی به‌رگی ئه‌سته‌مبوڵیانه‌ی له‌به‌ر ده‌کرد. (٤)

- مژه‌هایش بلند و تابیده، و چشمانش به رنگ آبی بود، او هم مانند خواهرش گلستان جامه‌های استانبولی می‌پوشید. (٤)

گوڵرێز خوێندنی زۆر باش بۆ، مه‌م و زینی ئه‌حمه‌دی خانی سه‌رله‌به‌ر به ڕه‌وانی له به‌ر بۆ وه ده‌هاته دیوه‌خانی بابی شیعری بۆ ده‌خوێنده‌وه. (٥)

- گلریز خواندنش خوب بود، (اشعار) مَمْ و زینِ احمدخانی را از آغاز تا پایان بەروانی از حفظ داشت و به اتاق پذیرایی پدرش می‌آمد و برای او شعر می‌خواند. (٥)

گوڵ‌به‌هار به‌ژن نێوه‌نجی‌یه‌کی شل و مل، نه‌شمیلانه‌ی گه‌نم ڕه‌نگ بۆ. (٦)

- گل‌بهار اندامی متوسط - ظریف و ظناز، زیبا و گندمگون داشت. (٦)

پۆست مشت و ماڵ و بێ‌گه‌رد بۆ، له زۆر سه‌ره‌وه له خۆشکه‌کانی نه‌ده‌چۆ، جل و به‌رگی نه‌خشراوی وه‌کۆ ژنه ناگری‌یایی‌یه‌کانی له‌به‌ر ده‌کرد، چل که‌زی به‌رده‌داوه. (٧)

ـ پوستش براق و صاف بود، از بسیاری جهـات به خـواهرانش شـباهت نداشـت، جامه‌های نگارین مانند زنان آگری بتن می‌کرد، چهل رشته زلف تابیده (بروی شانه‌هایش) می‌افشاند. (۷)

ـ ملوانکه‌ی زێڕ بۆ، وه‌کو ژنه ئاگری‌یایی‌یه‌کان خرخاڵی زێڕ و مرواری و زومروتی له‌پێ ده کرد، زۆر زیره‌ك‌بۆ، که‌می قسه ده‌کرد، زۆر ناسك و نازدارێ ده‌که‌نی. (۸)

ـ گردبندش زرین بود، مانند زنان آگری‌یایی پابندرطـلا و مروارید و زمرّد بپا می‌کرد، بسیار زرنگ بود، کمتر سخن می‌گفت، خیلی ظریف و باناز می‌خندید. (۸)

خـوشك و براكانی زۆر که‌م له کۆشـك و ه‌ده‌ر ده‌که‌وتن، به‌لاّم گوڵ‌به‌هار وا نه‌بۆ، له گه‌ڵ خه‌ڵكدا تێكه‌ڵ بۆ، له شایی و شـینیان دوا نه‌ده‌كه‌وت، هه‌میشـه به ده‌میانه‌وه ده چـۆ، خه‌ڵكی شاری بایزید، گوندی‌یه‌كانی ئاگری گوڵ‌به‌هاریان زۆر خۆش ده‌ویسـت، به چـاوی نێرینه‌یه‌كی هه‌ڵكه‌وتووه‌وه ده‌یان نۆڕیێ. (۹)

ـ خواهران و برادرانش به‌ندرت ازقصر بیرون می‌رفتند، اما گل‌بهـار چنین نبود، با مردم درمی‌امیخت، در شادی و شیونشان پیشـقدم بود (عقـب نمی‌ماند)، همیشـه در خـدمتشان بود، مردم شهر بایزید، روستائیان آگری گل‌بهار را بسـیار دوسـت می‌داشـتند، به چشـم مردی لایق و شایسته به او می‌نگریستند. (۹)

له هه‌ر كوێیه‌كی نه خۆشێك، یه‌كێكی ده‌سته‌وسان، پیرێكی كه‌نه‌فـت هه‌با یه‌كسـه‌ر به ده‌نگیه‌وه ده چۆ، له سوار چاكێ سـوار چـاكتر سـواری ئـه‌سپان ده‌بۆ، گوڵ‌به‌هار گراوی ئه‌حمه‌د بۆ به‌لاّم... (۱۰)

ـ هرکجـا که بیماری، کسـی درمانده، پیری ناتوان می‌بود بی‌درنگ به فـریادش می‌شتافت، از سـوارکاری ماهر ـ بهتر اسـب سـواری می‌کرد، گل‌بهـار دلباخته احمد بود اما... (۱۰)

به‌نقل از کتاب «افسانهٔ کوهستان آگری» اثر یاشار کمال نویسنده معاصر کورد.
ترجمه از ترکی به کوردی: استاد «شوکور مسته‌فا».
برگردان از کوردی به فارسی: بهمن فریور[ئه‌فسانه‌ی چیای ئاگری ـ لاپه‌ڕه‌ی ۳۲-۳۳].

با واژه‌های نو آشنا شویم

وشه: واژه	راڤه: معنی	فۆنۆتیک: آوانگاره
بژۆڵ	مژه	bižōll
میر	حاکم	mīr
پۆڕ	مو ـ گیسو پۆڕسوور: گیسوحنایی	pōr̄
زراو	باریك بەژن زراو: باریك‌اندام	zirāw
کەڵەگەت	قدبلند	kallagat
قژ	مو ـ گیسو قژکاڵ: موبور ـموطلایی	qiž
لوول	پیچیده ـ برگشته ـ تابیده	lūl
دیوەخان	اتاق پذیرایی	dīwaxān
بەژن	اندام ـ جثه ـ هیکل ـ قامت	bažin
نێوەنجی	متوسط ـ میانه	nēwanǰī
شل ومل	ظریف و طناز	šil–ū–mil
نەشمیلانە	زیبا ـ خوش‌تراش ـ خوش‌اندام	našmīlāna
کەزی	زلف	kazī

وشه: واژه	راڤه (معنی)	فۆنۆتیك: آوانگاره
ملوانکه	گردنبند	milwānka
شایی و شین	شادی و شیون	šāī-u-šīn
دەستەوسان	درمانده ـ عاجز ـ دستپاچه	dastawsān
هەر کوێیەکی	هرجایی که	har-kiwēyakī
گراو	عاشق ـ دلداده	grāw
بەدەنگیەوە دەچۆ	بفریادش می‌رسید ـ بەیاریش می‌شتافت ـ کمکش‌می‌کرد.	badangīyawa-dačū
دەیان نۆڕیێ	به او نگاه می‌کردند ـ می‌نگریستندش.	dayān-nōrīē
گوندی‌یەکان	روستانشینان	gundīyakān

دایك [مادر]

کاتێ که دایکم منی بۆ له ژین
مەمکی نا دەمم دەم بە پێکەنین
شەوان لە بەر دەم بێشکەی مندا
بەڕۆی خۆشەوە شیری پێم ئەدا
کاتێ ئەگریام ئەیزانی چیمه
دەردمی ئەزانی کەوا برسیمه
دەردمی ئەزانی که بۆچی ئەگریم
به هەورییەکەی فرمێسکی ئەسڕیم
ماچمی ئەکردو ئەمیکردە خەو
ئارامی ئەکرد که نەگریم بەشەو
لە لام دائەنیشت هەتاکو تێر بم
ئەوسا ئەمیدوان که قسە فێر بم
ئەو دەستمی گرت و بردمیە رێوە
هەتاکو کەم کەم کەوتمە سەر پێوە
دە ئیتر ژینی من هەر هی ئەوە
گیانی شیرنی من هەر هی ئەوە
بوّن و نەبونی من هەر هی ئەوە
گشت هات و چۆنی من هەر هی ئەوە
هەر خۆشم ئەوێ هەتاکو ماوم
پێلاوەکانی ئەنمە سەر چاوم
لە رێی بەختئەکەم گیانی شیرینم
چونکە هی ئەوە سەرمایەی ژینم

آنگاه که نخستین‌بار دیده برجهان گشودم
آنکه با لبخند پستان به‌دهانم نهاد اوست
آنکه شبها در کنار گهوارهٔ من
با گشاده‌رویی ومهربانی شیرم می‌داد اوست
هنگامی که می‌گریستم‌میدانست‌که‌مرا چه‌شده‌است
آنکه می‌دانست دردمن ازگرسنگی است، اوست
درد مرا می‌دانست که زچه می‌گریم
آنکه باگوشهٔ روسریش می‌سترد اشکهایم را، اوست
مرا می‌بوسید و بخوابم می‌سپرد
آنکه‌بهنگام گریستن آرامشم‌می‌بخشید، اوست
بربالینم می‌نشست تا سیر شوم
آنکه سخنم مـی‌امـوخت اوست
آنکه دستم بگرفت و پابپا برد
آنکه راه‌رفتنم آموخت، اوست
زندگیم از آن اوست
جان شیرینم از آن اوست
هستی و نیستی من از آن اوست
هرچه هستم و هرچه دارم، از اوست
تا هستم و هست دارمش دوست
سرمهٔ چشمانم خاك پای اوست
جان شیرینم نثارش باد
که سرمایهٔ هستیم از آن اوست

سرودهٔ: صدیق صفی‌زاده (بوّره‌که‌یی)
برگردان به‌فارسی: سوّران

با ستارهٔ همیشه تابناك آسمان ادب کورد آشنا شویم
«احمدخانی»

نامش «احمد»، پسر الیاس از طایفهٔ خـانیان شـهر بایَزید و بوّتان بوده اسـت. بسـال ۱٦٥۰ چشم به جهان گشود. در ٥۸ سالگی در شهر بایزید ازدنیا رفته و در همانجا بخاك سپرده شده است.

احمدخانی در مسجد مرادیهٔ شهر بایزید و نیز در شـهرهای أرفـه و اخـلات و بتلیس به کسب معارف پرداخته و به مصر هم سفر کرده اسـت. خـانی حکیمی نامی بوده و آوازه‌اش جهانگیر گشته است. شاهکار او داستان «مَمْ و زین» است که به زبانهای گوناگون ترجمه شده است، و این هم بیت‌هایی از منظومهٔ مَمْ وزین:

ترجمه شده بفارسی از روی نسخهٔ استاد هژار

سەر نامە بە ناوی توْ خوایە
چی بیْ ئەمە پیت و پیْزی نایە
سرآغاز نامه بنام تو، خدایا — که هرآغازی بی‌نام‌تو ارزش‌واعتبار ندارد

سەر دیْری پەڕی ئەوین پەرستان
جیْ نازو نیازی خوْشە ویستان
ماوای عشق‌پرستان تویی خدایا — تویی مامن نازونیاز دوستدارانت

رۆناکی دلْ و بینایی چاوان
گەر توْ نەبی کیْ .ئـەوینی داوان
روشنایی دل و فروغ دیدگانی — گرتورا نپرستیم پس به‌که عشق بورزیم

ناوت بووە شەوچرا لە بەرمان
بوْ دەردی دەروْن دەبیْتە دەرمان
نام تو شبچراغ راهمان گشته است — که‌برای دردهای درونی درمانست

گیان بە خشی و ژین دەری گیانی
ئاواتی دلْ و لەبەر ـ دلاْنی
تو جان‌بخشی و حیات‌آفرین — امید دل هستی و در دلها جای داری

توی چوْیەتە رەنگی بەرگی سوْرگولْ
توی بوْیەتە سوْزی جەرگی بولبول
ازتوست سرخی گلبرگهای سرخ — ازتوست سوز و گداز دل بلبل

توْ تیشکی لە کولْمی دلْبەراندا
تینی لە دەروْنی دلْ تەڕاندا
ازتوست درخشندگی گونهٔ دلبران — ازتوست شور درونی دل‌زندگان

رۆژیت و کەچی ونی لە بەر چاو
رۆناکی نەچەشنی ئاگر و ئاو
تو روز روشنی اما نه‌دربرابر دیدگان — توفروغی اما نه به‌گونهٔ آتش وآب

چی دیْت و دەچیْت و چی هەیە و چوْ
هیچی نەبوْ توْ وتت بیەو بوْ
آنچه‌می‌آید ومی‌رودوآنچه‌هست ونیست — همه را تومقررفرمودی-گفتی بشو، شد

گیاندار و نەبوْ و دیار و نەدیار
زاناو نەزان و گیْلْ و وشـیار
جاندار و بیجان وناپیدا و پیدا — دانا ونادان ومدهوش وباهوش

لەو پیتەوە گشتی هاتە بەرهەم
توْزیْ لەوە خاك و ئاوی ئادەم
همه به‌امر تو بوجود آمدند — آدم‌رااز‌خاك‌وآب‌تومایه‌دادی‌وزندگی‌بخشیدی

گـەنجیەیو تاکوْ توْ بناسـین
هاتوْین کەچی هیْشتە گیْژ و کاسین
گنجینه‌ای هستی و تاما ترا بشناسیم — آمده‌ایم و هنوز مات و مبهوتیم

تاپوْیەکی توْیە گەر ژیانە
گەر گیانە دروشمی توْی نیشانە
پرتوی ازتوست هرجاکه‌حیاتی است — وآنجا که‌جانی هست نشان از تو دارد

ئەو لاشە گڵینە و قوڕینە
هوّی توّ یە کەجێی گیان و ژینە   این کالبد خاکی و گلینه   ازتوست کەجایگاه جان‌ونمودارهستی‌است
گیان تیشکی پڕیشکی توّیە ڕوّنە
گا: تشکی کەلیّ ندا زەبوّنە   پرتوی‌ازفروغ توست‌کەبرجان‌تابیده   کالبدگلین مابی‌پرتو تو زبون‌ودرمانده‌است
هەرچی کە دیار و نادیارە
بوّ. تیرەیی ئادەمی لەکارە   هرچه آشکار و ناپیداست   برای نسل آدمی در کار است
ئاسمانیّ کە وا زل و بەرینە
هەرچی کە فرشتەنە و پەرینە   آسمانی‌که‌اینچنین‌بزرگ‌و پهناوراست   از فرشته گرفته تا پری
دەزگایەکی وا بە سوّڕ و گەورە
ساماڵە مژە هەتاوە هەورە   دستگاهی‌اینچنین‌گردان وبزرگ   خواەصاف‌وآفتابی‌وخواه مه‌آلود وابری
تیریّژە ستێرە ڕوّژە مانگە
چی جانەوەرەو ڕوّاو کانگە   آفتاب‌است یاستاره وخورشیدوماه   انچه جانور است و رستنی‌ومعدنی
ئەم چەندە شتی بەنرخ و هێژا
دڵ خوّشی دەدەن لە بوّن و چێژا   این‌همه‌چیزهای‌ارزشمند وگرانمایه   که به بو وطعم مایه دلخوشی هستند
چی دڵ دەیەویّ بیێتە خوّراك
چی لەش دەیەویّ بیێتە پوّشاك   انچه دل بخواهد از خوراکیها   هرانچه تن بخواهد از پوشیدنیها
هەرچی لەمە دوورە یا نزیکە
بوّ ئێمە بە ڕوّژ و شەو خەریکە   هرچه در دور و نزدیك است   شبهوروز پیوسته برای ما بکاراست
توّی ڕێك خەری هەر سەروبەریکی
بوّمان بە تەکوز و ڕێك و پێکی   تویی شکل‌دهندهٔ هرآغاز و پایان   برای ما بەنظم و آراستگی وپیرایش
داوتینیّ بەبیّ ژمار و سامان
لای ئێمە نەبیر هەیە و نەرامان   بخشیده‌ای ما را بیشمار و بیکران   نزد ما نـه خرد هست و نـه اندیشـه
زوّر بەدنمەکین و ریّ نەناسین
نانی توّ دەخوّین و بیّسپاسین   چقدر ناشکر و کج‌فهمیم ما   نان تو را می‌خوریم اما ناسپاسیم
ئەی خوایە بە دڵ نەزانە خانی
خوّت فێری سپاسی کەی زمانی   بارخدایا، خانی‌بەدل‌کور ونادان‌است   تو خود سپاسگزاریش بیاموز

در ترجمهٔ ابیات فوق بفارسی مفهوم اشعار منظور نظر بوده است.

«پایان دفتر اول»

بدرود ـ بهمن فریور (سوّران)

[تنها خداوند است که اشتباه نمی‌کند]

کتابهای آمادهٔ انتشار

۱- دایرةالمعارف کردستان، بهمن فریور.
۲- رێزمان [دستور زبان کُردی]، جلد ۲ و ۳، بهمن فریور.
۳- [افسانهٔ کوهستان آگری] اثر: یارشال کمال، ترجمه به‌فارسی: بهمن فریور.
٤- [قلعهٔ دمدم] اثر: عرب شامیلوف، ترجمه به‌فارسی: بهمن فریور.

منتشر شده است:

خلفای راشدین

تالیف: محمداسماعیل ابراهیم
ترجمه: مولوی محمدذاکر حسینی

مناظرات امام فخر رازی
درباره مذاهب اهل سنت
ترجمه و تحقیق: دکتر یوسف فضائی

کرُد و کردستان
تالیف درک کنان ـ دیوید آدامسون
ترجمه جواد هاتفی